

# دیدمانی بر تنگناهای نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی کشور

محمد علی فیروزی

دانشیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشکده علوم زمین و GIS دانشگاه شهید چمران اهواز

مهیار سجادیان

دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم زمین و GIS

*mahyarsajadian@yahoo.com*

تاریخ پذیرش: 1394/6/21

تاریخ دریافت: 1394/4/6

## چکیده

تمدن های بشری آن گاه بالیده اند و توانسته اند، کلیت نگاه انسانی را یاور باشند، که در جامعه، فضای نظریه پردازی و تکاپوهای اندیشه ورزانه وجود داشته است. در این راستا، جغرافیا دانش گرانمایه ای است که ریشه در اولین هسته های کانون بشری دارد که از ظهور علمی آن بیش از هزار سال می گذرد. تشکل علمی این رشته به جهد دانشمندان اسلامی ایرانی بسی مدیون است که در حوزه نظریه پردازی فعال بوده اند. اما مسئله این است که در سده های اخیر، در عمل، فرآیند نظریه پردازی در جغرافیا، دچار اختلال و به عبارتی دچار رکود شده است؛ شاهد آنکه در این مدت شاهد نظریه هایی قابل توجه در عرصه علم جغرافیا نبوده ایم. لذا این پژوهش به سبب اهمیت موضوع، با روشی توصیفی-تحلیلی مبتنی بر تحلیل محتوای تحقیقات انجام یافته جغرافیایی در کشور به هدف دستیابی به دیدمانی بر تنگناهای نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی کشور به تحقیق پرداخت. یافته های تحقیق در دو بخش اصول و چارچوبها و استخراج تنگناها انسجام یافت. در انتها نیز راهکارهایی پیشنهاد گردید.

واژگان کلیدی: نظریه، نظریه پردازی، جغرافیا، تحقیقات

## مقدمه

## طرح و تبیین مسئله، ضرورت تحقیق و پرسش تحقیق

دانش و معرفت بشر حاصل تلاش کاوشگرانه ای است که طی قرنهای متمادی صورت گرفته و از طریق انتقال به نسل های بعد و افزوده شدن بر آن به صورت کنونی درآمده است. این دانش و معرفت از خصلت افزایشی و کشرش یابنده برخوردار است؛ یعنی در هر مقطع و دوره تاریخی از زندگی بشر، معلومات جدیدی حاصل گردیده که بر معلومات قبلی او افزوده شده و این روند تاریخی همچنان ادامه دارد؛ در همین راستاست که برای دانستن و کسب این آگاهی ها و معلومات، روشها و ابزارهای متناسبی از جمله نظریه ها لازم است که بشر در حرکت کاوشگرانه خود به ابداع و استخدام آنها اقدام کرده است تا بتواند جهان را آن طور که هست بشناسد و از آن به صورتی که برایش موثر و مفید باشد، استفاده نماید (حافظ نیا، ۱۳۹۲، ۱).

در میان این ابزارها، همه تحقیق ها به وسیله نظریه (تئوری) پی ریزی می شوند، یعنی بر مبنای ایده های قبلی تنظیم می شوند. ایده هایی که ما را قادر می سازند تا پیش برویم و چیزهای جدیدی را بیابیم (پارسونس و نایت، ۱۳۸۶، ۷۱). در قلمروی هر یک از علوم، پژوهنده ای که به چراغ نظریه مجهز نباشد، در حکم رهروی است نابینا در سرزمینی سنگلاخی که در جستجوی در و گوهر به هر سو رو می آورد و در واقع به گرد خود می چرخد. ولی پژوهنده ای که چراغی از نظریه فرا راه دارد، چون ناخدایی است که به مدد قطب نما کشتی را هدایت می کند و تیرگی شبها و تلاطم خیزابها سبب گمراهی او نمی شود. نظریه به همه سودمندی ممکن است زیان بخش واقع شود. کافی است احوال ناخدایی را به نظر آوریم که به کمک قطب نمایی معیوب کشتی را هدایت می کند (پاپلی یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۹۱، ۷).

اما شک نیست که پی بردن به قاعده و نظم میان پدیده ها و رویدادها در علوم فیزیکی و زیستی در مقایسه با علوم انسانی و اجتماعی با سهولت بیشتری انجام می شود. زیرا موضوع اصلی در علوم انسانی و اجتماعی، انسان است. به رغم پندارهای گوناگون درباره جبر و اختیار انسان، می توان انسان را درباره انجام امور صاحب اختیار قلمداد کرد. اما این بدان معنی نیست که هیچ گونه قاعده ای نمی تواند بر رفتار انسان حاکم باشد. زیرا در غیر اینصورت باید چنین پنداشت که رفتار آدمی غیر قابل توصیف، پیش بینی و غیر قابل کنترل است. این گفته ای است که حتی برای یک فرد عامی نیز قابل پذیرش نمی باشد (سرمد و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۱).

در مجموعه علوم انسانی، تقریباً 2300 سال قبل، برای اولین بار، «اراتوستن» دانشمند بزرگ یونانی، کلمه جغرافیا را به کار گرفت و از آن تاریخ تاکنون، جغرافیا، به عنوان یکی از قدیمی ترین رشته های علمی شناخته می شود. اراتوستن از جغرافیا، تعریفی اینچنین ارائه می دهد: «مطالعه زمین به عنوان جایگاه انسان». تعریف اراتوستن

از جغرافیا، با گذشت 2300 سال، هنوز هم با مختصر تغییری در تعاریف و تفسیرهای جغرافیایی به کار گرفته می شود. چنانکه در سال 1981، پیترهاگت جغرافیدان معروف انگلیسی، جغرافیا را چنین تعریف می کند: «مطالعه سطح سیاره زمین به منزله فضایی که در داخل آن جمعیت انسانی زندگی می کند». برابر این تعریف، جغرافیا با انسان آغاز می شود و بدون فعالیتها و رفتارهای انسانی در سطح زمین، علم جغرافیا نیز وجود نخواهد داشت (شکوئی، 1375، 15).

در همین راستا، دیرزمانی جغرافیا را دانشی تالیفی می پنداشتند که از دو بخش پیوسته و مرتبط طبیعی و انسانی ترکیب یافته بود؛ دانشی که انسانها را در مناسبات شان با محیط های طبیعی مورد مطالعه قرار می داد. از سی سال پیش، در ارکان چنین برداشتی از جغرافیا خللی آشکار پدید آمد که در واقع پاسخی بر این بحران بود، و به رویکردی یکسره متمایز از گذشته توجه نشان داد، رویکردی که بر آن بود تا قوانین علمی ناظر بر سازمان دهی فضا را دریابد. در همین چارچوب بود که توجه جغرافیدانان را به جانب پنج موضوع اساسی معطوف داشت (دولفوس، 1370، 9):

- تمایزات فضایی، که جغرافیدان آمریکایی «هارتسورن» آن را مضمون بنیادی جغرافیا می داند.
- منظره، که جلوه ای از فضا است؛ فضایی که مستقیماً مورد ادراک قرار می گیرد.
- مناسبات میان انسان و محیط زیست. این مضمون می تواند راه به جانب یک اکولوژی انسانی بگشاید و اگر تمدن، با ستبری تاریخی خود، میان انسان و محیط حایلی نسازد، این راه، هر آینه با بازی خطرآفرین جبرگرایی های یکسونگر، به بیراهه کشانیده خواهد شد.
- موضوع توزیع های گوناگون در فضا
- مضمون هندسی، که به ویژه توسط «بونژ» بسط یافته است.

در این راستا، جغرافیا دست طلب به جانب ریاضیات دراز می کند و در بیان مسائل، به ویژه به کاربرد نقشه های جغرافیایی عنایت نشان می دهد.

اما هواداران مکتب دانش فضایی این دوره را به خاطر کمبود نظریه و زیادی اطلاعات مسلم مورد انتقاد قرار دادند. «هاروی» معتقد بود که تعهد جغرافیا به روشهای کمی نه تنها غالب تفکرات و فعالیتهای جغرافیایی را به بیانی ساده محول به وظایف نظام بخشیدن و طبقه بندی کردن داده ها ساخته، بلکه همچنین توانایی ما را در نظم بخشیدن و طبقه بندی داده ها به طریقی معنی دار محدود ساخته است. در جایی که تلاش هایی برای تشریح صورت گرفته، این تلاشها شکلی غیر سیستماتیک و نامنظم داشته اند (جنسن، 1376، 149).

به پندار دوران نوین، جغرافیا دانش و بسان پلی بین گذشته و آینده و بمانند چهار راهی بین علوم طبیعی و اجتماعی است. جغرافیای امروز جغرافیای جامعه گراست نه طبیعت نگار (فرید، 1374، نه). در همین چارچوب از سال 1975 به بعد، علم جغرافیا به همراه نظریه ها، فکرها و اندیشه ها، در جهت رفاه اجتماعی جامعه بشری، تغییر شکل سیمای محیط و دگرگونی محیط های زندگی را اساس کار قرار می دهد. بی جهت نیست که از این سال به بعد، جغرافیای رفاه اجتماعی و شاخه های فرعی آن مثل جغرافیای خانه سازی، جغرافیای نیازهای اساسی و جغرافیای تورم، سهم و مسئولیت جغرافیدانان را در دستیابی ملتها و جامعه ها به رفاه اجتماعی قابل پذیرش بیشتر می کند. چرا که امروزه، اغلب قالبهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ها، بر مدار فکری جغرافیدانان و آینده نگری علمی آنها بنا می شود (شکوئی، 1367). در همین زمان بود که رویه های تحقیق در جغرافیا با علوم انسانی دیگر در هم تنیده شد و جغرافیا را با اقفی گسترده تر از شیوه های تحقیق روبرو ساخت. در این زمان است که جغرافیا نوعی نگاه خاص به چشم اندازها پیدا نموده و بذر اندیشه های نو در جغرافیای کشورهای فرانسه، آلمان، انگلستان و کشورهای دیگر اروپایی پاشیده شده است (جاوری و صابری فر، 1391، 7). و در این میان نظریه و نظریه پردازی از اهمیت بیش از پیش برخوردار گردید. امروزه نظریه ها مرتبا زاده، نقد گردیده و در این چالش همیشگی تعدادی رد و تعدادی نیز مورد پذیرش قرار گرفته و یا اصلاح می گردند. البته این فرآیندی است که در جهان اسلام و در میان جغرافیدانان مسلمان از جمله ایران تازگی نداشته و صبغه تاریخی آن به شهادت بسیاری از پژوهشگران جهان ثابت گشته است.

سرگذشت خدمات مسلمانان به جغرافیا، بخشی از آن تجدید حیات فکری است که طلوع تمدن اسلامی را مشخص می کند. رشد و گسترش این تمدن با نمایان شدن روح تازه علمی که به نحوی چشمگیر خرد را بر قدرت چیره کرد پیوند نزدیک داشت. به طوری که تا قرن نهم هجری قمری (قرن پانزدهم میلادی)، علم جغرافیا و جغرافیدانان در جهان اسلام بر تمامی دنیا تاثیرگذار بوده (مولایی هسجین، 1387، 125) و حوزه های خدمات مسلمانان به علم جغرافیا را می توان در مواردی چون جهان شناسی و شناخت ممالک غیر مسلمان، جغرافیای ترسیمی و نقشه نگاری، جغرافیای ریاضی، جغرافیای توصیفی، جغرافیای انسانی و جغرافیای طبیعی و دریانوردی خلاصه نمود (طیبی، 1382) که علل متفاوتی می توان برای آن برشمرد.

در میان این علل چون الهام از قرآن کریم، اهمیت و جایگاه عبادی حج و شناخت موقعیت قبا، فتوحات مسلمانان و گسترش قلمروی اسلام، تاثیرپذیری از یونانیان، تاثیرپذیری از قوم عرب پیش از ظهور اسلام، تاثیرپذیری از منابع و آثار هنریان، حس کنجکاوی و پژوهشگری در میان مسلمانان، عامل تجارت و بازرگانی و گسترش جاده ها و سازمان یافتن نظام پستی (طیبی، 1382)، قطعا تاثیر پذیری از ایرانیان جایگاه

خاصی داشته، زیرا چه در قبل از اسلام، جغرافیا در ایران صاحب جایگاه بوده و در بعد از اسلام نیز جغرافیدانان ایرانی صاحب جایگاه بس رفیعی در جهان از جمله در حوزه نظریه پردازی جغرافیایی بوده اند. توسعه دانش جغرافیا در میان مسلمانان دو مکتب علمی در این زمینه شکل گرفت: مکتب عراقی و مکتب بلخی - استخری. سردمداران هر دو مکتب، جغرافیدانان مسلمانان ایرانی مانند: ابن خردادبه، یعقوبی، ابن فقیه همدانی، ابوزید بلخی و ابوابراهیم استخری بودند. سایر قلم زنان این دو مکتب از میان عرب ها، همچون: قدامه بن جعفر، مسعود، مقدسی، ابن حوقل و یاقوت حموی از جمله کسانی بودند که از آبشخور دانش جغرافیایی ایرانی سیراب شده بودند (رفیعی، ۱۳۸۶، ۹۵).

اما آموزش دانش جغرافیا در ایران، در دوره نوین، با دارالفنون و به همت «میرزا عبدالغفار نجم الدوله» آغاز شد. سپس با تاسیس دارالمعلمین عالی در سال 1307 ه.ش (به عنوان اولین موسسه آموزش عالی در ایران)، جغرافیا نیز به عنوان یک رشته علمی در آن تاسیس شد (دارالمعلمین عالی در سیر تحول خود به دانشسرای عالی، سپس به دانشگاه تربیت معلم و نهایتا به دانشگاه خوارزمی کنونی تغییر نام یافت). با تاسیس دانشگاه تهران در سال 1313 ه.ش رشته جغرافیا همراه با رشته تاریخ در آن راه اندازی شد و این پیوستگی و مجاورت تاریخ و جغرافیا تا سال 1342 ادامه داشت. لیکن در این سال رشته های مزبور از یکدیگر جدا شده و هر کدام به صورت یک رشته مستقل علمی مطرح گردیدند. البته احتمالاتی وجود دارد که این اتفاق زودتر و در سال تحصیلی 40-1339 رخ داده باشد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۱، ۸۳).

پیشروان جغرافیا یا کسانی که در سالهای قبل از دوران معارف جدید و مخصوصا قبل از تاسیس دانشگاهها به تدریس جغرافیای نوین اشتغال داشته اند و از خود آثار فکری موثر به جا گذاشته و یا در شکل دادن به علم جغرافیا سهمیه بوده اند، عبارتند از: شادروانان عبدالغفار نجم الملک (نجم الدوله)، میرزا عبدالرزاق خان بغایری، عباس اقبال آشتیانی، مازر مسعود خان کیهان. مرحوم اقبال آشتیانی را می توان از پایه گذاران درس جغرافیای انسانی در ایران داشت (مشیری، ۱۳۸۰، ۱۴۷). اما مسئله این است که علم جغرافیا در کشور اسلامی ایران، به عنوان علمی ریشه دار، پایه ای و پیچیده در کشور، اکنون به بیراهه افتاده و در زمینه نظریه و نظریه پردازی به گونه ای ابتر شده است؛ مسئله و معضل بسیار مهمی که بر اساتید این رشته پنهان نبوده و همگی بر این ادعان دارند که در صورت عدم آسیب شناسی این معضل و ادامه یافتن و یا تشدید آن، از اهمیت و نفوذ و کارسازی این رشته در کشور مرتب کاسته شده و به عنوان یک رشته وابسته به نظریات به ویژه غربی که نسبتی با شرایط داخل کشور نداشته و بنابراین قابلیت حل مشکلات بومی کشور را ندارد شناخته خواهد شد. لذا این پژوهش به هدف دیدمانی بر تنگناهای نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی کشور به پژوهش

پرداخت. در این راستا، از آنجایی که هر پژوهش در جهت پاسخ به سوالی و یا سوالاتی انسجام می یابد، این تحقیق نیز به طور مشخص در راستای پاسخ به سوال زیر انسجام یافته است:

▪ آیا بر تحقیقات جغرافیایی کشور در حوزه نظریه پردازی، تنگناهایی قابل شناسایی است؟

### مبانی نظری تحقیق

اجزای اصلی هر علمی عبارتند از (جمشیدیها و کافی، ۱۳۹۲، ۹۶):

1- نظریه ها؛

2- روشها و تکنیکها؛

3- محتوا و داده ها

واژه تئوری (*Thoria*) ریشه یونانی دارد و مفهوم کلی آن تقریباً «ملاحظه کردن»، «بررسی و تحقیق کردن» می باشد. اما لغت (*Theo*) به معنی «خلاق» و «عرش اعلی» نیز آمده است و از آنجا که دانش و فلسفه در آغاز، پیش از هر چیز در پی شناخت هستی و اندیشیدن درباره الهیات بوده، قابل تصور است که (*Theoria*) به معنی اندیشیدن، تفکر و تحقیق درباره (*Theos*) یا خلاء بوده و با گسترش علوم مفهوم این واژه بر روی «اندیشیدن» و تحقیق درباره هر مسئله ای متمرکز شده است (خاکی، ۱۳۸۷، ۱۸۵).

نظریه یا تئوری با ابهام زیادی همراه است و از مفاهیمی چون حدس و گمان تا نظامی از مفروضات، اصول پذیرفته شده، قواعد طراحی شده برای تحلیل و پیش بینی روشهای تبیین ماهیت یا رفتار پدیده یا متغیر و روابط بین آنها برای این واژه استفاده شده است. عده ای معتقدند کاربرد نظریه در دنیای واقعی ناچیز است و در مقابل برخی معتقدند هر اقدامی بدون مبانی نظری مناسب، می تواند به سرعت دچار رکود شود و خطر آفرین شود (علی احمدی و سعیدنهایی، 1386). همچنین در اینکه آیا نظریه، همچون بازنمود جهان خارج است (اصالت واقع) یا به عنوان صورت ذهنی، تلقی می شود (ایده آلیسم) یا اینکه وسیله ای مفید (وسیله انگاری) می باشد، دیدگاههای مختلفی مطرح است که زائیده مبانی و مکاتب متنوع در معرفت شناسی است (خسروپناه، ۱۳۸۶، ۱۳). بر این اساس اندیشمندان برداشت ها و تفسیرهای متفاوتی از نظریه دارند:

❖ نظریه مجموعه ای به هم پیوسته از سازه ها، مفاهیم، تعاریف و قضایاست که به منظور تبیین و پیش بینی پدیده ها، از طریق تشخیص روابط بین متغیرها، یک نظر نظامدار درباره این پدیده ها ارائه می دهد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ۵۶).

- ❖ یک نظریه یک ایده آل است. ایده ای انتزاعی با شکل، هدف، کیفیات و مشتقات خاص (حسنی فر، ۱۳۹۱، ۵۵).
- ❖ نظریه در قدیمی ترین استعمال، مفهوم یا طرح ذهنی است، از آنچه باید انجام شود، اما به روش اجرای طرح ذهنی نیز اطلاق شده است (باقری و ایروانی، ۱۳۸۰، ۱۲۴).
- ❖ نظریه به بیانیه های انتزاعی اطلاق می شود که بخش قابل ملاحظه ای از دانش علمی را در مجموعه ای از قوانین به صورت فرآیند سببی شامل می شود (Reynolds, 1971).
- ❖ نظریه منظومه منسجم، هدفمند و تعمیم پذیر است که قابلیت صدق و کذب دارد. شرح دهنده پدیده ها و داده های مربوطه در شبکه ای علی و معلولی است و سبب تغییر و دگرگونی می شود (سیدباقری، ۱۳۸۸).
- ❖ نظریه، مجموعه پیوسته و مرتبطی از مفاهیم، تعاریف، پیش فرض ها، متغیرها و فرضیه ای درباره موضوع و پدیده معینی است که قدرت تبیین قانونمند و روشمندانه آن موضوع را دارا باشد (خسروپناه، ۱۳۸۶، ۱۳).
- ❖ نظامی از فرضیه ها، اصول پذیرفته شده، و رویه های انجام کار که به منظور توصیف، پیش بینی و یا تبیین ماهیت یا رفتار مجموعه خاصی از پدیده ها ابداع شده است (بیتس، ۱۳۸۷، ۲۷۶).
- ❖ اگر پژوهش را بر عهده گرفتن و انجام دادن کنشی تعریف کرد که با هدف افزایش شناخت و آگاهی از جهان، اعم از طبیعی و اجتماعی صورت می پذیرد، نظریه را می توان نظامی از تصورات انتزاعی به هم تنیده تلقی کرد که با هدف تلفیق و سازمان دهی دانش به وجود می آید. در چنین صورتی، نظریه را می توان ابزار ساخته شده تفکر انسانی دانست که مشاهدات متفرق ثبت شده در سامانه های مختلف را، از طریق فرآیندهای شناختی ویژه ای موسوم به اندیشیدن، یکپارچه کرده و دانشی مدون می کند (ملک، ۱۳۹۲، ۱۲۱).
- ❖ نظریه مجموعه ای از اجزاء و مفاهیم به هم مرتبط است که به گونه ای نظام مند ویژگیهای هر پدیده را معین می کند (Kerlinger, 1986).
- ❖ نظریه معتبرترین سند شناخته شده رویدادهای علمی و حاصل فعالیتهای منظم و روشمند علمی است (سیدباقری، ۱۳۸۸، ۵).
- ❖ از نظر مفهومی یک نظریه عبارتست از: چکیده ساختار یافته ای از آنچه راجع به یک موضوع می دانیم (غفاریان و دهقانی پوده، ۱۳۸۵، ۱۵۳).

- ❖ نظریه مجموعه ای از مفروضات است که می توان به وسیله روشهای منطقی ریاضی، قوانینی از آن استنتاج کرد (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۰، ۶۰۲).
- ❖ نظریه ها یا تئوری علمی به آن دسته از مبانی نظری اطلاق می شود که در مراحل تکوین آن روش علمی ملحوظ شده باشد (پاپلی یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۹۱، ۸).
- ❖ «ویلیام بانج»، نظریه را قطب علم می نامد و هر نظریه علمی را به مثابه کلیدی در حل معماهای فضای زندگی به شمار می آورد (شکویی، ۱۳۶۸، ۸۸).
- ❖ «بوشامپ» می گوید: نظریه ممکن است، به عنوان دانش و بیانیه ای که به یک سری اتفاقات، معنای عملی داده و شکل تعریف را به وجود آورده، ساختار عملی، فرضیه ها، اصول مسلم، فرض ها، تعمیمات، قوانین یا قضیه ها را مطرح می سازد، گفته می شود.
- ❖ نظریه مجموعه است از تعاریف، مفاهیم، قضایا و یا موضوعاتی که رابطه بین متغیرها و پدیده ها را به طور منظم و مرتب بیان می دارد، و یا به بیانی ساده تر می توان گفت: نظریه رابطه بین پدیده های کشف شده را مطرح می نماید (خلیلی شورینی، ۱۳۸۶، ۴۵).
- ❖ «گری مور» نظریه را مجموعه ای از مفاهیم مرتبط می داند که پدیده های قابل مشاهده را با ارجاع به مفاهیم غیرقابل مشاهده و انتزاعی تر تبیین می کند (گروت و وانگ، ۱۳۹۲، 75).
- ❖ در فرهنگ *Shorter Oxford* نظریه چنین تعریف می شود: طرح یا نظامی از تصورات یا جملات که به عنوان تبیین یا تعبیری برای گروهی از وقایع یا پدیده ها پذیرفته می شود... بیان آنچه تصور می شود قوانین کلی، اصول یا علل پدیده مورد مشاهده است (بلیکی، ۱۳۹۲، ۱۸۵).
- ❖ اگر شواهد تجربی و اطلاعات جمع آوری شده فرضیه را حمایت کننده، پایه و اساسی برای تصمیم یا نتیجه گیری کلی به وجود می آید که پس از سالها کار بر روی آن به نظریه تبدیل می شود. نظریه برای انتظام و معنا بخشیدن به واقعیتها به کار برده می شود. هنگامی که واقعیتها جمع آوری شدند و انتظام یافتند، به نظر تبدیل می شوند. یک نظریه ممکن است چندین فرضیه را که از ارتباط منطقی و درونی برخوردارند، شامل گردد (حسن زاده، ۱۳۹۲، ۷۱).
- ❖ نظریه، چارچوب و ساختاری بنیادین و تعیین کننده است که با اثبات و پذیرش آن، اتفاق نظر ایجاد، و از اختلاف بین اندیشمندان پرهیز می شود (Van de van, 1989).
- ❖ هر نظریه یک مفهوم سازی، یا توصیف پدیده ای است که تلاش در یکپارچه سازی چیزهایی دارد که ما در قالب گزارش کوتاه یا سوال از پدیده مزبور می دانیم (مارکزیک و همکاران، ۱۳۹۰).



- ❖ ساختار کلی و اصولی که در پیوند با عملیات موجود در یک حوزه از فعالیت توسعه یافته و محتوای آن را به عنوان یک حوزه فکری شکل داده است (بیس، ۱۳۸۷، ۲۷۶).
  - ❖ نظریه مبین عبارت های منظم درباره واقعیت های قابل تجربه مبتنی بر سیستم های منطقی است (آزادارمکی، ۱۳۷۶، ۹).
  - ❖ نظریه فرضیه ای است که پس از گذشتن از محک استدلال و انتقاد تجربی به دست می آید (سیاسی، ۱۳۷۸، ۶).
  - ❖ نظریه، مجموعه ای از گفتارهایی است که بر مبنای قواعد منطبق با یکدیگر در ارتباط باشد و مبین بخشی از واقعیت گردد.
  - ❖ در حقیقت، نظریه، بررسی کلی و وسیع مسائل از راه تفکر و تخیل است و در اغلب موارد، نظریه، رابطه کمی با عمل دارد (شکویی، ۱۳۶۸، ۱۹).
  - ❖ نظریه ها، دام هایی هستند که ما برای گسترده ایم تا آنچه را که جهان نامیده می شود صید کنیم و به عقلانی کردن و توضیح دادن و مستولی شدن بر آن توفیق یابیم. تلاش می کنیم تا چشم های شبکه دام را تنگتر و تنگتر سازیم (پوپر، ۱۳۷۰، ۶۳).
- بر این اساس، دستکم سه نظر متفاوت درباره پاسخ به پرسش در زمینه سرشت نظریه وجود دارد:
- 1- نظریه به مثابه رهنمود
  - 2- نظریه به مثابه روشنگری
  - 3- نظریه به مثابه روایت
- دیدگاهی که نظریه را نوعی رهنمود می داند، آن را در عمل، راهنمای گزینش اولیه داده هایی تلقی می کند که برای صورت بندی هرگونه از پژوهش، اعم از کمی یا کیفی، باید جمع آوری شوند، دیدگاه دوم، نظریه را ابزاری می داند که در طول فرآیند پژوهش، محقق را در تحلیل داده ها یاری می رساند و نهایت، دیدگاه سوم نظریه را محصول پژوهش به شمار می آورد (ملک، ۱۳۹۲، ۱۲۲). همچنین در یک نظریه علمی سه جنبه زیر مورد توجه است (شکویی، ۱۳۶۸، ۹۰):
- الف- جنبه منطقی یا جنبه قیاسی نظریه
  - ب- جنبه پیش گویندگی نظریه
  - ج- جنبه تبیینی نظریه
- عمده کارکردهای مورد انتظار از یک نظریه عبارتست از:

- 1- محدود ساختن افق دید و گستره علایق محقق و جهت دادن آن در تمرکز بر پدیده های خاص یا بخش هایی از یک پدیده
  - 2- تعیین و مشخص ساختن مسیر مطالعاتی علمی با انواع اطلاعات مربوطه
  - 3- امکان یابی ربط اطلاعات مربوط به یکدیگر و طبقه بندی آنها. نظریه می تواند ما را در درک و فهم مجموعه ای از داده ها یاری رساند.
  - 4- امکان دهی به توصیف و تبیین پدیده ها. اساسی ترین کاربرد یک نظریه، توضیح مجموع پدیده هایی است که آن نظریه بدان معطوف است.
  - 5- امکان دهی به تعمیم اطلاعات و نتایج به دست آمده به سایر پدیده های مشابه. نظریه زمینه و بستری را فراهم می آورد که تحلیل های خود را در آن قرار دهیم و به این ترتیب، به درک معنا و اهمیت احتمالی مطالعات کمک می کند.
  - 6- پیش بینی حقایق و واقعیات. یک نظریه به محقق امکان می دهد تا موارد مشاهده نشده مرتبط را پیش بینی کند.
  - 7- زمینه سازی برای طرح فرضیات جدید.
  - 8- آشکار ساختن و کشف شکافهای موجود در دانش بندی. نظریه ها ابزارهای مناسبی برای روشن ساختن وضعیت موجود یک حوزه معرفتی اند.
  - 9- امکان دهی به توجیه پدیده ها با حداکثر احتمال
  - 10- نظریه کمک می کند تا به طرح مسائل جدی پرداخته گردد، از مسائل خاص آگاه گردیده و از طرح مسائل بی اهمیت پرهیز شود.
  - 11- نظریه ما را به درک مسائلی حساس می سازد که امکان دارد از آنها غفلت ورزیم.
  - 12- نظریه، به صراحت یا کنایه ما را هدایت می کند که کدام داده به مسئله مورد بررسی مربوط است.
  - 13- نظریه از طریق هدایت پژوهش های آتی، زمینه ای را برای گسترش دانش فراهم می کند.
- در پرتو نظریه، می توان واقعیت را توضیح داد و فهمید و تفسیر کرد. در غیاب نظریه، ممکن است بتوان در مورد پدیده ای خاص اطلاعات بسیاری مرتبط یا متناقض را جمع آوری کرد، اما این اطلاعات دانش و یا فهم درستی از پدیده به ما نمی دهند. به همین علت به نظر محققان علوم انسانی «بدون نظریه فهم واقعیت غیر ممکن است». بنابراین نظریه محقق را از ظواهر به اعماق پدیده ها رهنمون می کند. با اندیشیدن و فکر کردن

می توان از لایه های درونی و پنهان پدیده ها پرده برداشت و واقعیت را، آن گونه که هست، شناخت (حسینی، ۱۳۹۰، ۲۰).

یک نظریه علمی و قابل قبول لزوما باید از ویژگی هایی چون استحکام درونی، استحکام برونی، مستندات قوی، قابلیت سنجش، عملیاتی بودن، قابلیت تعمیم و صرفه جویی علمی، موجز و ساده بودن، باروری، شگفتی آفرین بودن، سازگاری با واقعیت های مشاهده شده و طبیعت و دانش پیشین، فراهم آوردن ابزار لازم برای آزمودن خود، بالا بردن انگیزه پژوهشی بیشتر در جامعه برخوردار باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ۵۸) (ملک، ۱۳۹۲، ۱۲۲). بنابراین نظریه اینها نیست (نجاری، ۱۳۹۰، ۸۹):

1- نظریه اطلاعات نیست. با ارائه اطلاعات و شواهد در هر نوشته لزوما نمی توان نظریه ساخت. پژوهشگر نظریه را می آفریند.

2- نظریه با ذکر مآخذ و نقل قول ها ایجاد نمی شود؛ مهم شیوه استدلال نویسنده است.

3- فهرستی از متغیرها نیست و ارائه آنها در هر نوشته به تولید نظریه کمک چندانی نمی کند.

4- جدول، منحنی و شکل نیست و با ارائه نمی توان نظریه ضعیف را تقویت کرد.

5- فرضیه ها یا پیش بینی ها نظریه نیست و الگوی نظری صرفا با بیان فرضیه ایجاد نمی شود.

نظریه خوب آن نظریه ای نیست که هیچ استثنایی نداشته باشد یا نقدی از آن نتوان کرد، بلکه نظریه اگر بتواند مهمترین عوامل و شتخصه های واقعیت را به ما نشان دهد و یا دستکم از نظریه های رقیب خود در شناساندن واقعیت موفق تر باشد، از عهده وظیفه خود برآمده و از ارزش کافی برخوردار است (حسینی، ۱۳۹۰، ۲۱). بنابراین، نظریه های علمی با گذشت زمان تغییر می کنند، بعضی اصلاح و تکمیل می شوند و بعضی دیگر باطل شده و نظریات جدید جایگزین آنها می شوند. این امر نشان دهنده آن است که نظریه های پیشین ناقص بوده و حقیقت را به صورت کامل و تمام دریافت نکرده اند. لذا با گذشت زمان و کشف ابعاد جدیدی از حقیقت، نظریه کامل تر و اصلاح شده و یا نظریه ای جدید و یا متناسب با اقتضای زمان به دست می آید (رجبی، ۱۳۸۳). بنابراین هر نظریه ای برای تداوم خود نیازمند است تا با مقتضیات زمانی و مکانی هماهنگی و تحول یابد. در تحول یک نظریه، باید فرضیه های اصلی یک نظریه را حفظ کرد تا به بن و ریشه آن ضربه وارد نشود. از سوی دیگر، تحول باید به گونه ای باشد که یک نظریه بتواند با شرایط زمانی و مکانی خود وفق یابد (مسعودنیا و توسلی، ۱۳۹۰، ۵۷).

یک نظریه از نظر منطقی از چهار جزء اصلی شکل می گیرد (غفاریان و دهقانی پوده، ۱۳۸۵، ۱۵۴):

1- حوزه (گستره)

2- فرض (مقدمه، قضیه)

3- حکم (بدنه)

4- برهان

فرض یا مقدمه، مجموعه ای از عبارات است که مفاهیم آن در خارج از فضای نظریه اعتباربخشی شده است. مقدمات در یک نظریه همان نقشی را ایفا می کنند که بدیهیات در قضایای منطقی بر عهده دارند. این بخش از نظریه بر قواعد رشته علمی مربوط به آن بنا شده و به عنوان دانش نظری آن حوزه پذیرفته شده است. کارکرد فرض در یک نظریه پیوند دادن بین مفاهیم حاصل از تجربه (یافته های استقرایی-قضیه خاص) با یک قضیه عام و تبدیل آنها به یک گزاره قیاسی است. مقدمه یک نظریه، حوزه مرزبندی آن در قامروی دانش را نیز معین می کند، هر چند این مرزبندی در علوم انسانی به شفافیت و قطعی بودن علوم دقیقه نمی باشد.

حوزه نظریه عبارتست از مجموعه پدیده هایی که نظریه برای آنها معتبر شمرده می شود. حوزه، محدوده اعتبار نظریه را مشخص می سازد. حکم (بدنه) مجموعه ای از عبارات، گزاره ها و قواعد است که موضوع نظریه را توضیح می دهد و حقیقت تجربه شده را بیان می کند. رابطه بین مقدمه و بدنه در یک نظریه، رابط بین دانش نظری و تجربی است. به بیان دیگر «ویکتور راسکین» مقدمه همچون روحی است که در بدنه نظریه القاء نی شود (و آن را به حیطه معرفت بشری پیوند می دهد). برهان ارتباط بین گزاره نظری (مقدمه-فرض) و گزاره تجربی (حکم-بدنه) را برقرار می سازد. به این ترتیب یافته های تجربی محقق (دانش تجربی) به دانش نظری تبدیل می شود (غفاریان و دهقانی پوده، 1385).

در همین راستا، نظریه وقتی در قالب کلمات ریخته شود و ارائه گردد جنبه عام می یابد. شکل ارائه نظریه در گسترش و اشاعه آن تاثیر فراوان دارد. اگر نظریه ای (هرچند درست و علمی) قالب درست خود را نیابد، یعنی اگر با ادبیات درخور آن نظریه بیان نگردد، یا تاثیر چندانی بر مخاطبان نخواهد گذارد یا تاثیرگذاری آن به کندی و یا با تاخیر صورت خواهد گرفت (سالارزاده امیری، 1388، 140).

تقسیمات نظریه، یکی دیگر از مباحث نظریه شناسی است؛ نظریه ها را می توان به لحاظ های گوناگون تقسیم کرد؛ برای نمونه نظریه ها به لحاظ قلمرو به نظریه های کلان، متوسط و خرد و به لحاظ متعلق به نظریه های ناظر به بینش ها، اندیشه ها و جهان بینی ها و نظریه های ناظر به واقعیات مبتنی بر داده های حسی و همچنین به لحاظ روشی، به نظریه های قیاسی و استقرایی تقسیم می شوند (خسروپناه، 1386، 13).

یک راه طبقه بندی نظریه ها، تفکیک آن به اثباتی و هنجاری است. نظریه های اثباتی به دلیل توان تشخیص پیوندهای علی و امکان پیش بینی رفتارهای موضوع مورد نظر پژوهش، سامانه هایی توصیفی و تبیینی اند. از

سوی دیگر، نظریه‌هایی هنجاری سلسله‌ای از رویه‌های عملی را شامل می‌شوند که عرفی‌اند و به «قواعد کلی» تعلق دارند. بر مبنای این نظریه‌ها، هر اقدامی بر اساس عواملی تلویحی مانند «رویه‌هایی که همیشه تجربه شده‌اند» یا «راهی که درستی آن پیش از این آزموده شده» انجام می‌پذیرد. نظریه‌های هنجاری به توصیف، تبیین و حتی پیش‌بینی نیز می‌پردازند (با این باور که رویکرد «آزمون و خطا» با احتمال بیشتری به حاصلی کارآمد می‌رسد) با این حال نمی‌توان گفت که نظریه‌های هنجاری منطق موشکافانه نظریه‌های اثباتی را دارند و می‌توانند به نتایج تجربی متنوعی منجر شوند (گروت و وانگ، ۱۳۹۲، ۷۸).

نظریه پردازان، نظریه‌های علمی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: الف) صوری؛ ب) قیاسی؛ ج) تقلیلی؛ د) تجربیدی

نظریه صوری، قدیمی‌ترین نوع نظریه پردازی است. در این نوع نظریه کوشش می‌شود که پدیده مورد نظر تبیین گردد، اما در این تبیین، پدیده به عواملی نسبت داده می‌شود که خود آنها پیچیده و مبهم هستند. به همین دلیل این نظریه از نقطه نظر علم مردود است. گونه دیگری از نظریه که احتمالاً در دسته نظریه‌های صوری جا می‌گیرد، شامل نظریه‌هایی است که در تبیین پدیده‌ها تنها به آنها نامی جدید می‌دهند.

نظریه قیاسی، نظریه‌ای است که در آن برای تبیین از یک پدیده مشخص به عنوان مدل استفاده می‌شود. از آن جا که قیاس کامل نیست، مدل نمی‌تواند غالباً به طور کامل روش‌هایی را که برای تبیین پدیده مورد نظر لازمند، عرضه کند. اشکال اساسی در ساختن نظریه از طریق قیاس در این است که نظریه پرداز باید کلیه جنبه‌ها و عوامل تشکیل دهنده پدیده را که مبهم و مورد انتقاد هستند خوب بشناسد تا بتواند مدل مناسبی برای آن عرضه کند. نظریه پردازی از طریق روش قیاسی، مرحله آغازین و موقتی در ساختن نظریه علمی است. نظریه‌هایی که به این طریق ساخته می‌شوند بعداً مورد قضاوت قرار می‌گیرند، و نظریه‌ای مورد قبول واقع خواهد شد که جزئیات آن با جزئیات پدیده مورد نظر مطابقت داشته باشد.

در نظریه تقلیلی، مشاهدات را بر اساس ماهیت فعالیتها یا فرآیندهایی که آسان تر از مشاهده حادثه هستند، تبیین می‌کند. یکی از ویژگی‌های نظریه تقلیلی این است که عمل تبیین به طور مکرر ادامه پیدا می‌کند تا به پایین‌ترین سطح برسد. در نظریه تقلیلی ابتدا کوشش می‌شود که پدیده مورد نظر توصیف شود و سپس از طریق ترکیب فعالیتها و فرآیندهای موجود، نظام ساده‌تری برای تبیین به وجود آید.

در نظریه تجربیدی، حوادث پیچیده بر اساس حوادث ساده تبیین می‌شوند (تقلیل‌گرایی)، ولی حوادث ساده به عنوان واقعیت، بلکه به عنوان توصیف دقیقی از روابط، مورد استفاده قرار می‌گیرند. ساخت‌های تبیینی متغیرهای مداخله‌کننده نامیده می‌شوند و معمولاً با بیان ریاضی ابراز می‌گردند، زیرا ریاضیات زبان دقیق و

روشنی برای یک نظریه تجربیدی قابل قبول فراهم می سازد. بسیاری از فیلسوفان معتقدند که نظریه تجربیدی بالاترین نوع نظریه است، به گونه ای که باید راهنمای انواع دیگر نظریه ها باشد (دلاور، 1392).

نظریه های متعددی در باب چگونگی نظریه پردازی ارائه شده اند. روش شناسی دوبین اولین روش شناسی منسجم در این حوزه محسوب می شود. مظریه پردازی به عنوان تحلیل نظام مند اثر مارل وایک، روش عمومی نظریه پردازی لین هام، چرخه نظریه پردازی کارلایل و کریستنسن و مدل نظریه پردازی ون دی ون از جمله آثار دیگر در حوزه نظریه پردازی هستند (دانائی فرد، 1388، 7).

### روش تحقیق

لذا این پژوهش به سبب اهمیت موضوع، با روشی توصیفی-تحلیلی مبتنی بر تحلیل محتوای تحقیقات انجام یافته جغرافیایی در کشور و نیز مصاحبه با خبرگان به هدف دستیابی به دیدمانی بر تنگناهای نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی کشور به تحقیق پرداخت.

### یافته های تحقیق و بحث

نظریه های علمی به عنوان حاملان معرفت علمی در سراسر قرن بیستم در مرکز توجه فلاسفه علم بوده اند. فلاسفه علم در این قرن استدلال کرده اند که چگونه باید نظریه های علمی را صورت بندی یا بازسازی کرد. اما چنین رویکرد نظریه محوری همواره در فلسفه علم حاکم نبوده است. اگر به نوشته های جان استوارت ویلیام هیونل مراجعه کنیم، خواهیم دید که هر چند این فلاسفه اولیه علم گاهی به برخی نظریه های علمی پرداخته اند، اما توجه عمده آنها، نه به نظریه های علمی، بلکه به قوانین طبیعت معطوف بوده است (صمدی، 1387، 118). اما کانت (1953) می گوید: تاریخ علم نشان داده است که تجربه گرایی موجب پیشرفتهای جدید علم نشده است، بلکه توسعه و گسترش علم امروزی مدیون نظریه است (دلاور، 1392، 24).

در همین چارچوب، اساس و پایه اقتدار کشور علمی است و کشور بدون بنیان های علمی عقب مانده و وابسته است. اقتدار علمی هم از تولید و توسعه هلم ناشی می شود. نتیجه اینکه نظریه پردازی، نوآوری، نقد علمی و توسعه علمی بنیان توسعه و اقتدار کشور می باشد (ابزری، 1390). نظریه پردازی به مثابه یکی از مهمترین جلوه های معرفت بشری، از ارکان بسیار ارزشمند توسعه هر علم، و در نتیجه رشد و توسعه هر کشور است. توجه به کلیه عوامل زمینه ساز و برنامه ریزی لازم برای رشد آن عوامل می تواند به ارتقای سطح

تولید علم در کشور منجر گردد (فاطمی، ۱۳۹۳، ۱۱۶). در همین ارتباط، به نظر «دواس» ارائه تبیین مناسب پدیده ها متضمن دو فرآیند مرتبط به هم است (نجاری، ۱۳۹۰، ۹۲):

1- نظریه پردازی

2- نظریه آزمایی

نظریه پردازی از فعالیتهایی تجریدی و فکری بشر است که در پرتو آن واقعیت های عینی بررسی و تحلیل می شوند (حسینی، ۱۳۹۰، ۲۰). نظریه پردازی فرآیندی علمی-پژوهشی، روشمند و دارای نظام است که در مسیر معرفی نظریه علمی جدید در ساختارهای علمی و منطقی قرار دارد (سیدباقری، ۱۳۸۸، ۱۱). نظریه پردازی فرآیندی است که با رشته مشاهداتی (توصیف) آغاز، و به ساختن نظریه هایی درباره این مشاهدات منتهی می شود (نجاری، ۱۳۹۰، ۹۲).

به نظر عده ای، نظریه پردازی از منظر کیفی، به نتیجه و تاملاتی گفته می شود که در بردارنده تعمیم های تحلیل داده ها، بر اساس تشابه، ویژگیها و زمینه ها و پیوندهایی میان مقولات انتزاعی ناشی از تحلیل های غیر آماری است. از دیدگاه کمی هم نظریه، رابط بین متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش، یا سایر ساخت های تشکیل دهنده یک پدیده که معمولاً تعیین کننده مقدار و جهت ارتباط بین متغیرها است و سرشتی ریاضی دارد، به شمار می رود (ملک، ۱۳۹۲، ۱۲۱). به نظر «کانت» نظریه پردازی در جایگاه هر تالیف شامل سه مرحله است:

1- تالیف محسوسات خام یا ادراکات از طریق مقوله های زمان و مکان

2- ادغام ادراکات با استفاده از مفاهیم با واقعیت خارجی

3- مرتبط کردن مفاهیم با استفاده از اصول عام

سوال اساسی در نظریه پردازی این است: آیا این مشاهدات، مورد خاصی از عامل عامتری است؟ در صورتی که چنین باشد، می توان به درک بهتری از اهمیت و معنای آن مشاهده خاص دست یافت..

نظریه آزمایی برعکس نظریه پردازی با نظریه کار را آغاز می کند. با استفاده از نظریه می توان پیش بینی کرد که در دنیای واقعی چگونه خواهد بود. اگر پیش بینی صحیح باشد، به تائید نظریه منجر می شود ولی اگر پیش بینی غلط از آب درآید یا نظریه غلط است یا پیش بینی به طور غیز منطقی از نظریه استنتاج شده است (نجاری، ۱۳۹۰، ۱۳۹). در آزمون هر نظریه از آن نظریه سود جسته می شود تا مشاهدات هدایت گردد. در اینجا از عام به خاص حرکت می شود. مشاهدات باید آزمون تعیین کننده نظریه باشند (دواس، ۱۳۹۳، ۲۶).

سوال اساسی در نظریه آزمایی این است: آیا توان پذیرش در تعمیم پذیری نظریه وجود دارد؟ در واقع نظریه های پسین با واقعیت مقابله می شود تا نظریه تائید، رد یا اصلاح شود. البته نکته اصلی استخراج گزاره های

محدودتری است که به طور منطقی از نظریه استنتاج می شود. این گزاره ها باید به طریقی استنتاج شود که اگر نظریه درست باشد آنها نیز درست باشد. بعد از استنتاج چنین گزاره های محدودی اطلاعات مربوط بدانها گردآوری، و به بررسی پیامدهای منطقی پرداخته می شود که این داده ها برای نظریه دارد. مراحل نظریه آزمایی شش گام است (نجاری، ۱۳۹۰، ۹۳): 1- تعیین نظریه مورد آزمون؛ 2- استنتاج یک رشته قضایای مفهومی؛ 3- تبدیل قضایای مفهومی به قضایای آزمون پذیر؛ 4- گردآوری داده های مربوطه؛ 5- تحلیل داده ها؛ 6- ارزیابی نظریه.

نظریه سازان را می توان به دو دسته نظریه سازان نظریه و نظریه سازان پژوهشگر تقسیم بندی نمود. قصد نظریه سازان نظریه، پروراندن درکی از زندگی اجتماعی بر حسب مفاهیم و اندیشه های اساسی است. این نظریه ها می توانند درباره پدیده های اجتماعی کلان یا خرد باشند. چنین مفاهیم و اندیشه هایی که بدون ارجاع مستقیم یا با ارجاعات ضعیفی به یافته های پژوهشی تولید می شوند، به وسیله پژوهش نیز به طور سیستماتیک به آزمون در نمی آیند. سطح انتزاعی آنها ممکن است چنان بالا باشد که فقط چشم انداز وسیعی به زندگی اجتماعی عرضه کنند نه تعبیرهای تبیینی درباره آن. از طرف دیگر، نظریه پرداز پژوهشگر، پژوهشگر به عنوان منبعی برای فرضیه های مورد آزمون خود از آن استفاده می کند، یا نظریه ای است که در جریان پژوهش تولید می شود (بلیکی، 1392).

تدوین یک نظریه خوب مستلزم آشنایی نظریه پرداز با نظریه و شیوه های پژوهشی نظریه از یک طرف و دانش و تجربه نسبت به پدیده مورد بررسی از طرف دیگر است. به عبارت دیگر وقتی دانش نظریه پرداز نسبت به نظریه پردازی و پدیده مورد بررسی در کنار هم قرار گیرند، نظریه پرداز به نوعی به نام «خبرگی» تجهیز می شود. بنابراین توانایی برای تولید نظریه مناسب و کاربردی به ویژگیهای شخصی نظریه پرداز نیز بستگی دارد. صرف نظر از شیوه پژوهش نظریه سازی که راهنمای فرآیند پژوهش است، رعایت استانداردهای خاص پژوهش نظریه سازی خوب از جانب نظریه پردازان انتظار به حق اصحاب نظریه پردازی است. این انتظارات را می توان خطوط راهنمای تدوین نظریه خوب تصور کرد. این رهنمودها بر نظریه پرداز، فرآیند پژوهشی (شیوه پژوهش نظریه پردازی نظریه پرداز) و محصول نظریه پرداز (خود نظریه) حاکم است. به طور کلی ویژگیهای ذیل عوامل تعالی بخش نظریه سازی اند (دانائی فرد، ۱۳۹۲، ۱۵) (دانائی فرد، ۱۳۸۸، ۱۶۵):

1- نظریه پرداز باید نسبت به دو محور نظریه پردازی (روش شناسی نظریه پردازی و دانش نسبت به پدیده مورد بررسی) دارای دانش اساسی باشد.

2- برای تدوین نظریه باید تصویر روشنی از مسئله یا نیاز به نظریه پردازی وجود داشته باشد.



3- پژوهشگر باید در پژوهش خود چگونگی پیوند مسئله پژوهشی خود با ره آورد نظری (نظریه یا مدل) را نشان دهد.

4- اثر نظری حاصل باید در قالب نظریه و قضیه، سوال یا فرضیه هایی پیشنهاد کنند.

در این میان، اهمیت علوم انسانی مهمتر از سایر علوم در حوزه نظریه پردازی و وجود نظریه پرداز خبره است. زیرا این علوم نقشه راه و الگوی توسعه را تبیین می نمایند و به عنوان زیربنا، بستر و زمینه ساز توسعه ملی و بومی از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است و این مسئله در کشورهای توسعه یافته نیز مورد توجه قرار دارد. در واقع، این علوم انسانی است که چارچوبهای کلی هر اجتماع را تنظیم و تدوین می کنند و با توجه به اهداف ملی هر کشور، به تعیین جایگاه، نقش و کارکرد سایر علوم می پردازند. همچنین در چارچوب یک علوم انسانی جهت دار و معنی دار است که سایر علوم می توانند کارکرد خود را داشته باشند. بر این اساس، تلاش برای توسعه کیفی و ارتقای سطح علوم انسانی به منظور دستیابی به توسعه متوازن، بومی و هماهنگ در سایر علوم ضروری است زیرا عملاً رشته های علوم انسانی نقش اساسی در توسعه هر جامعه ای دارند و نظریه پردازی در بسیاری از زمینه های مهم جامعه در حوزه علوم انسانی صورت می گیرد. اما به دلایل زیر که می توانند به عنوان تنگناهای ماهوی نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی کشور محسوب گردند؛ نظریه پردازی به لحاظ ذاتی در حوزه علوم انسانی بسیار سخت است:

✓ خاصیت هرمنیوتیک دوگانه ابژه مورد مطالعه در علوم انسانی و از جمله جغرافیا

✓ فرا آزمایشگاهی بودن ابژه مورد مطالعه در علوم انسانی و از جمله جغرافیا

اما به قول مقیمی (1386)، آنچه به عنوان علوم انسانی در پندار جغرافیایی کشور اغلب وجود دارد، در معنای واقعی آن نیست، بلکه علوم انسانی تعریف شده ای است که از لحاظ آموزشی و پژوهشی با توجه به توانمندی انسانهای پژوهشگر و آموزشگر قلمروهای مختلف علمی معین را در بر می گیرد، از لحاظ برنامه ریزی به آنها نظم می بخشد و با توجه به معیارها و مبناهای پژوهشی و آموزشی هدفهایی را برای علوم مورد نظر تعقیب می کند. ممکن است این تعریف از علوم انسانی با آنچه از علوم انسانی که در معنای کلی تر و وسیع تر تلقی می شود و کوششی فراگیر برای همه علوم محسوب می شود، متفاوت باشد. اما شگفت آنکه بعضی از جغرافیدانان کشور، اصولاً جغرافیا و زیرشاخه های آن به ویژه جغرافیا و برنامه ریزی شهری را از مجموعه علوم انسانی ندانسته و لذا واضح است که چنین نگرشی موجب بحران هویت گشته و کسی که با بحران هویت رشته ای مواجه است، هرگز قادر به نظریه پردازی در حوزه علم جغرافیا نخواهد بود. بنابراین از پایه ای ترین تنگناهای نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی عبارتند از:

- ✓ عدم آشنایی بعضی از جغرافیدانان به رسالت و حقانیت حرفه خود
- ✓ بعضی از جغرافیدانان کشور اصولاً قائل به حضور رشته جغرافیا در مجموعه علوم انسانی نبوده، لذا چنین نگرشی با بحران هویت مواجه بوده و در نتیجه قادر به نظریه پردازی در قالب ماهیت علم جغرافیا نخواهد بود.
- ✓ تلقی نادرست از مفهوم علوم انسانی در پندار جغرافیایی کشور
- در مقابل تعدادی بر حفظ ماهیت علوم انسانی علم جغرافیا، بسیار پافشاری نموده اند؛ اینان که در واقع پاسداران مرزهای جغرافیا محسوب می شوند، بیش از آنکه بر نظریه پردازی تاکید نمایند، هم خود را بر حفظ مرزهای جغرافیا مبذول داشته اند. اینان در مقابل گروه قبلی و نیز افرادی صف آرای نبوده اند که قائل به ماهیت بین رشته ای علم جغرافیا هستند. بنابراین چند مورد دیگر از تنگناهای استخراج شده عبارتند از:
  - ✓ تقابل مابین پاسداران حفظ هویت انسانی با کسانی که قائل به حفظ مرزهای جغرافیا نیستند.
  - ✓ تقابل مابین پاسداران حفظ مرزهای جغرافیا با کسانی که قائل به ماهیت بین رشته ای علم جغرافیا هستند.
- ✓ ضعف تعامل میان کارگزاران رشته جغرافیا
- ✓ نبود اجماع علمی قوی
- تفکر میان رشته ای راهی برای رهایی از دیوارهای متصلبی است که علم مدرن تحت عنوان تخصص گرایی، انسان را در آن گرفتار نموده است. بر همین اساس، چند صباحی است که تفکر میان رشته ای رونقی دوچندان یافته است. در ساده ترین تعریف، می توان گفت: تفکر میان رشته ای فرآیند ارتباط، تعامل و تلفیقی و بهره وری دانش، مفاهیم، روش ها، تجارب و تخصص های دو یا چند رشته علمی است به منظور دستیابی به شناخت جامع، فهم پویا و تحلیل علمی مسائل، موضوعات و پدیده های واقعی است که در شرایط پیچیده، متغیر و پیش بینی ناپذیر حادث می شوند (توانا، ۱۳۹۰، ۹۲)
- ظهور علوم میان رشته ای و تخصص طلبی بعد از تحولات علمی در قرن نوزدهم محصول شرایط تاریخی بود. فقدان نظریه های عام و فراگیر، زمینه ساز تجزیه علوم اجتماعی و به تبع آن جغرافیا گردید. علم جغرافیا نیز در گذر زمان به دو رشته جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی تقسیم شد. هر کدام از این رشته ها از علوم مشابه و همجوار به منظور غنی سازی مبانی نظری و توسعه قلمرو مطالعاتی خود استفاده کردند (حاتمی نژاد، ۱۳۹۱، ۱۵). پس از ویژگیهای دانش جغرافیا، بین رشته ای بودن آن است. به عبارتی، از بهم پیوستگی دانش جغرافیا با علوم دیگر، نظریات و دیدگاههای نوینی را شاهد هستیم؛ موضوعاتی که می توان در جغرافیای

تاریخی، جغرافیای پزشکی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای اجتماعی و... مشاهده کرد (لحمیان، ۱۳۸۶، ۴۶). بنابراین علم جغرافیا دارای حلقه های اتصالی با سایر علوم است که اتفاقا در این حلقه هاست که بنا بر پایش این پژوهش در تحقیقات جغرافیایی کشور ضعف مفراط در تحقیقات اندکی دیده می شود. حلقه هایی که بنا بر تجربیات جهانی می تواند معدن انبوهی از نظریه ها باشد.

#### ✓ ضعف مفراط در تحقیقات اندک در حلقه های اتصال جغرافیا با سایر علوم

اما از مهمترین تنگناها در پژوهش های علوم انسانی، و از جمله در جغرافیا، انتخاب رویکرد پژوهشی برای پی بردن به واقعیت بر پایه دیدگاه فلسفی استوار است: زیرا پژوهشگران پاسخ به سوال های زیربنایی را از جمله اینکه «ماهیت چیست؟»، «ماهیت شناخت چیست؟» و «چگونه این شناخت به دست می آید» به طور ضمنی، مفروض می پندارند. پیوند مفروضات هستی شناختی، معرفت شناسی و روش شناختی با استناد به ایده مهم هیچکاک و هیوز موید این مطلب است که مفروضات هستی شناختی زیربنای مفروضات معرفت شناختی اند و مفروضات معرفت شناختی زمینه ساز ظهور ملاحظات روش شناختی و این ملاحظات به نوبه خود ترسیم گر قواعدی هستند که به تکنیک های عملی پژوهش مربوط می شوند. بر پایه این استدلال، پارادایم های فلسفی پیرامون روش را می توان به سه دسته کلی اثبات گرایی، پس اثبات گرایی و تفسیری طبقه بندی کرد (حسینقلی زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ۲۵۹).

روش شناسی اثباتی که به طور گسترده در تحقیقات علمی به کار گرفته می شود، می خواهد روشهای علوم طبیعی را در علوم انسانی به کار گیرد. اثبات گرایی، با داشتن شاخه های متفاوتی همچون پوزیتیویسم منطقی، طبیعت گرایی و رفتارگرایی در فلسفه علم و در میان محققان، تاریخی طولانی دارد. اثبات گرایی در علوم انسانی، متعلق به تفکر فلسفی آغاز قرن نوزدهم است که به واسطه «آگوست کنت» پایه گذاری گردید و اندیشمندان دیگری مانند «امیل دورکهایم» آن را بسط و گسترش دادند (ایمان، ۱۳۷۶، ۵۳). رویکرد اثبات گرایی چند مبنا و اصل دارد که بین همه تجربه گرایان انگلیسی مشترک است. این مبانی و اصول به شرح زیر هستند:

1- علوم تجربی، هیچ استفاده ای از پیش فرض های عقلی نمی برد و صرفا بر مبنای ادراکات حسی پایه گذاری می شود.

2- تجربه و مشاهده خالی از هرگونه پیش داوری و نظریه پردازی است و می توان بدون پیش داوری، پیش فرض و نظریه پردازی به مشاهده دست پیدا کرد و به تعبیر دیگر می توان واقعیات محض را عاری از نظریه ها به دست آورد.

3- ادراکات حسی، کاملا بی طرفانه است و می تواند تکیه گاه علوم تجربی باشد.

4- از طریق استقراء می توان به نتیجه یقینی رسید، تنها روش سیر از گزاره های مشاهداتی به قوانین عام، سیر از مشاهدات و ادراکات حسی موردی و جزئی به یک قانون کلی اند(نه قوانین انتظامی) استقراء است و هیچ راه دیگری هم وجود ندارد.

5- ذهن انسان بیش از آنکه فعال باشد، منفعل است، همانند کشکولی است که داده حسی را در خود ذخیره می کند بعد به کمک استقراء از جزئی به کلی می رسد.

بر این اساس، کنت با اعتقاد راسخ به فلسفه اثبات گرایی (پوزیتیویسم) بر آن بود که باید برای علوم انسانی نیز حیثیتی مشابه علوم تجربی قائل شد: به این معنا که در علوم انسانی نیز باید از ابزار پژوهش تجربی استفاده شود. از نظر او، جوامع انسانی از سه مرحله الهی، فلسفی و علمی عبور کرده اند (دانایی فرد و بابایی مجرد، ۱۳۸۹، ۱۳۵).

اما علیرغم عمومیت و غلبه دیدگاه اثبات گرایی برای چندین دهه، این دیدگاه در معرض انتقادهای شدیدی نیز بوده است. برخی از این انتقادهای ناشی از مطالعات تجربی پدیده های اجتماعی به وسیله دانشمندان علوم اجتماعی است که نشان می دهد، آنچه پژوهشگران واقعا انجام می دهند، کاملاً متفاوت از گفته ها و پیش فرض های پارادایم اثبات گرایی در رابطه با چیستی علم است. به علاوه، پژوهشگران کمی و اثبات گرا از مسیرهای خطی پیروی می کنند؛ مسیر خطی که شبیه پلکانی است که مراحل مشخصی دارد و به جهت مشخصی منتهی می شود، یک شیوه اندیشیدن و نگاه به مسائل است، اما به هیچ رو نمی توان آن را تنها شیوه علمی تلقی نمود. رویکردهای کمی در پژوهش های اجتماعی، بر آزمون فرضیه های منتج از نظریه های موجود متمرکزند و از این رو به ندرت به مفهوم سازی و ارائه نظریه ای جدید، با توجه به شرایط خاص جوامع، منجر می شوند. محدود نمودن واقعیت به ابعاد قابل سنجش و نادیده گرفتن معانی کنش ها و عاملیت انسان، از دیگر اشکالات وارد بر این رویکرد است (حسنی، ۱۳۸۹، ۱۴۱).

در همین راستا، در سی سال اخیر، موضوع به کارگیری روش علمی در جغرافیا، همواره مورد بحث و گفتگو بوده است، هر چند که سابقه این امر به قرن نوزدهم برمی گردد. عده ای از جغرافیدانان موافق به کارگیری روش علمی در جغرافیا هستند و عده ای دیگر معتقدند که جغرافیا یک رشته استثنایی است. لذا منطقی است که از این محدودیتها و جبر روشهای علمی برکنار باشد. بعد از انتشار کتاب «تیین در جغرافیا» اثر «دیوید هاروی» که بر پایه فلسفی و روش شناسی تالیف شده بود، در مطالعات جغرافیای طبیعی و انسانی ضرورت تاکید بر نظریه ها، قوانین و آزمون آماری بیشتر احساس شد و علم جغرافیا، با این کتاب مرحله تازه ای را در روش شناسی علمی آغاز کرد (آسایش و مشیری، ۱۳۸۹، ۶۶).

در این میان، پوزیتیویسم منطقی در واقع صورت جدیدی از مکتب پوزیتیویسم است که علاوه بر اعتقاد به یگانگی علوم به اصل تحقق پذیری (اثبات گرایی) اعتقاد دارد. از نظر شرایط اجتماعی، به یقین اوضاع و احوال پریشان و سرخورده پس از جنگ جهانی اول را یکی از زمینه های گسترش این مکتب فلسفی می توان دانست؛ که بعدها توسط حلقه وین بسط و گسترش یافت و به صورت یک مکتب فلسفی درآمد و از دهه 1950 تا 1970 به صورت نگرشی غالب بر مباحث جغرافیایی سایه افکند و در نتیجه باعث تغییر مسیر حرکت جغرافیا از یک حالت توصیفی به یک حالت کمی و پوزیتیویستی گردید و یکسری مدل های ریاضی و آماری در مباحث جغرافیایی وارد شدند (رضویان و خزائی، 1390).

اما در برابر چنین دیدگاههایی، برخی مکاتب جغرافیایی در پی تغییر فضا، دگرگون کردن مناسبات انسان-قضا، انسان-انسان و در نهایت ساماندهی فضاهای جغرافیایی و اصلاح مناسبات اجتماعی برآمده اند، به گونه ای که طی چند دهه اخیر گروهی از جغرافیدانان سنتی (جبرگرایان، امکان گرایان و...) و جغرافیدانان مدرن (پیرو جغرافیای کمی، جغرافیا علم فضایی و...) شیوه رادیکال (بنیادستیزانه ای) را در برخورد با مسائل مورد بحث در جغرافیای معمول، پیشی گرفته اند و با طرح مقوله هایی چون گفتمان تحلیلی، عدالت فضایی، شالوده شکنی، پسا ساختارگرایی و غیره، چارچوب نظری جدیدی را پی افکندند (بلانت و ویلس، 1385، هفت). اما شگفت آنکه اغلب مطلق پژوهشهای جغرافیایی کشور را هنوز تحقیقات اثبات گرایی و پوزیتیویسم منطقی تشکیل می دهند که در مقابل پژوهشهای انتقادی، سهم بسیار اندکی در انتشارات جغرافیایی کشور سهم فوق العاده اندکی دارند. بنابراین از جمله تنگناهای دیگر نظریه پردازی جغرافیایی در کشور عبارتند از:

✓ تاکید بسیار بیشتر از حد بر روش شناسی های اثبات گرایی و پوزیتیویسم منطقی در تحقیقات جغرافیایی کشور (گرایش به کمی گرایی مفرط)

✓ سهم بسیار اندک تحقیقات انتقادی جغرافیایی در کشور

✓ تاکید مجلات علمی-پژوهشی بر پذیرش تنها مقالاتی که دارای رویکرد اثبات گرایی و پوزیتیویسم به علت ضعف در سیاست گذاری های علمی کشور

سیاستگذاری علم عبارتست از تدوین اصول و سیاستهای کلان مربوط به علم که برآمده از هنجارهای علمی حاکم بر جامعه و ساختار اجتماعی و سیاسی موجود در کشور می باشد که برای هماهنگی و عملی کردن هدفهای علم و فناوری نظام موجود در جامعه به کار می رود. سیاستگذاری علم باید عمر نسبتاً طولانی و پایداری داشته باشد با نگاه واقع بینانه به آینده ترسیم شود؛ هدفدار باشد؛ کلی و عام باشد و به امور جزئی و محدود نپردازد و بالاخره مظهر و بازتاباننده ساختاری باشد که در آن شکل گرفته است (حسنی و علی

پور، ۱۳۹۱، ۳۵). اما متأسفانه در حوزه علوم جغرافیا شاهد سیاستگذاری علم با شرایط برشمرده نبوده ایم. بنابراین از اساسی ترین تنگناهای نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی را می توان بدین صورت بیان نمود:

✓ نقص در سیاستگذاری علم در حوزه علوم جغرافیایی کشور

روش شناسی تفسیری در علوم انسانی به نحوی به مباحث نظری جامعه شناس آلمانی ماکس وبر مربوط است که به تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی و مطالعه کنش اجتماعی در علوم انسانی اعتقاد دارد و ضمن تاکید بر کنش اجتماعی با معنا یا متمایل به مقصود (هدف)، به بررسی مفهوم تفهم می پردازد که چگونگی نگرش مردم در خلق معنا و دلایل و انگیزش های آنان را منعکس می کند.

علوم اجتماعی تفسیری، هرمنیوتیک یا نظریه معنی نیز در قرن نوزدهم ظهور کرد و در زمینه های فلسفه، هنر، مذهب و زبان شناسی گسترش یافت ارتباط دارد. این رویکرد به صورت خلاصه یک تحلیل منسجم و سازمان یافته از کنش اجتماعی بامهناست از طریق مشاهده مستقیم و دقیق رفتار مردم در شرایط طبیعی، برای فهم و تفسیر این نکته که چگونه مردم دنیای اجتماعی خودشان را خلق می کنند و به آن معنا می بخشند (ایمان، ۱۳۷۶، ۵۴). از دیدگاه تفسیرگرایان، واقعیت جدا از آگاهی انسان نیست، بلکه متشکل از عناصر ذهنی و ناشی از معنی سازی و مبادله معانی فرهنگی در فرآیند کنش های متقابل روزمره است. بنابراین، واقعیت اجتماعی آن گونه تعریف می شود که کنشگران اجتماعی آن را درک و تفسیر می کنند. علوم اجتماعی تفسیری به جای تمرکز بر مشاهده تجربی رفتار انسان، به معانی کنش ها توجه دارد و دستیابی به این معانی را به جز از طریق تعامل خلاق پژوهشگر با مورد های مطالعاتی امکان پذیر نمی داند. اندیشمندان اجتماعی تفسیرگرا، ماهیت علم را به شیوه ای متمایز از اثبات گرایی توضیح می دهند. از دیدگاه تفسیری، علم روشی استقرایی دارد، صرفاً از طریق حواس به دست نمی آید و خالی از ارزش ها نیست.

در تفسیر گرایی دانش عامیانه (بومی) با برجسب غیر علمی کنار نهاده نمی شود بلکه ابزار سودمندی برای تبیین رخدادهای زندگی روزمره و درک معانی سرشار است که مردم به زندگی روزمره خود می دهند. به عبارتی دیگر، آن دسته از معانی که مردم در کنش های متقابل روزمره به کار می برند، در دانش عامیانه آنان نهفته است و درک دنیای آنها، جز از طریق درک دانش عامیانه، امکان پذیر نیست. تفسیرگرایان استدلال می کنند که رویکردهای اثبات گرایانه و کمی، بخش مهمی از تجربه انسان را مورد غفلت قرار می دهند. آنها معتقدند که مطالعه پیرامون انسان نمی تواند مبتنی بر مدل های علوم طبیعی باشد که برای شناخت پدیده های فیزیکی طراحی و توسعه یافته اند؛ زیرا فرهنگ، انسان را از پدیده های طبیعی متمایز می کند. پژوهش کیفی، غیر خطی و

چرخشی است، یک مسیر پژوهشی غیر خطی به جای حرکت در یک خط مستقیم، حرکت مارپیچی دارد و به آرامی جلو می رود (حسنی، 1389).

مبتنی بر همین جریان، طی سه دهه گذشته روشهای علمی در جغرافیا به ویژه جغرافیای انسانی، از روشهای کمی به روشهای کیفی متمایل شده است. این دو روش عمدتاً از نظر روش شناختی در تقابل با یکدیگرند. روشهای کیفی از دهه 1980 رشد و ترقی کرده اند و کتابها و مجموعه هایی جدید درباره روشهای کیفی و ترکیبی را در جغرافیا تشکیل داده است. در قرن معاصر، از روشهای کیفی در جغرافیای انسانی بیش از آنچه تصور می رود، استفاده شده است. این روشها همراه با روشهای کمی از جمله برای تبیین موارد مشکل و عمق بخشیدن به تعمیم های آماری و به ویژه به طور سنتی به عنوان بخشی از روشهای کثرت گرا و چندوجهی و معتبر در تحقیقات روایی به کار گرفته می شود، به علاوه روشهای کیفی برای بررسی میزان اعتبار، تجزیه، تحلیل، تفسیر و درک رفتار و جغرافیای فرهنگی و انسانی جامعه به کار گرفته شده است (های، 1388، 1). اما سهم بسیار اندک تحقیقات کیفی از مجموعه پژوهش های جغرافیایی کشور نشان از وضعی مفراط در این زمینه دارد.

✓ سهم بسیار اندک تحقیقات کیفی از مجموعه پژوهش های جغرافیایی کشور

✓ امروز پژوهش های علوم انسانی، سادگی دیرین خویش را از دست داده اند و سعی می کنند با درک مفهومی عمیق از رویدادها و پیچیدگی های موجود در کنش اجتماعی انسانها یکدیگر را در توصیف، اکتشاف و یا تبیین صحیح از ایده ها به مبارزه دعوت نمایند. اما در اکثریت مطلق تحقیقات جغرافیایی کشور این فرآیند هنوز به درستی و کامل درک نگردیده است.

همان گونه که بیان شد، روش شناسی تفسیری بر دانش بومی تاکید فراوان دارد. دانش بومی برخاسته از متن جوامع بشری در طول دوران و سده های طولانی است که به شکل شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و حاصل تجارب و آزمون و خطاهایی بوده که در بستری طبیعی پدید آمده است و ریشه در باورها و استارهای مردم دارد. دانش بومی، دانش محلی است؛ دانشی که در ایجاد فرهنگ و جامعه منحصر بفرد است (پاپ زن و همکاران، 1386، 154). اما به دانش بومی در تحقیقات جغرافیایی کشور بهای بس نازلی داده شده است.

✓ بهای اندک به بهره گیری از دانش بومی در تحقیقات جغرافیایی کشور و یا تحقیق در این ارتباط

از عوارض بسیار مهم دیگر روش شناسی اثبات گرا و پوزیتیویسم منطقی، عدم بهره گیری کافی و مناسب از فلسفه جغرافیا در تحقیقات جغرافیایی کشور است. این در حالی است که، فلسفه جغرافیا با تاسی و در

چارچوب فلسفه علمی و روش شناخت علوم، نانشی است که به شناسایی موضوع و تبیین ماهیت، اصول، تقسیمات و روشهای علم جغرافیا و ارتباط و جایگاه این دانش کهن بشری با سایر علوم می پردازد. در این فرآیند به سیر تحول اندیشه ها و تکوین دیدگاهها و نظریه های جغرافیایی می پردازد و نیز هدفها و کاربردهای این علم را متناسب با شرایط جامعه و فرهنگهای انسانی و زمان، بررسی و مطالعه می کند (پوراحمد، ۱۳۸۵، ۹). بنابراین کاملاً هویداست که بهره گیری از فلسفه جغرافیا از جمله مهمترین ابزارهای حرکت آگاهانه در فرآیند نظریه سازی در جغرافیا می تواند محسوب گردد. اما با توجه به تحقیقات انتشار یافته در کشور جای شک نیست که این نیز از تنگناهای مهم نظریه پردازی جغرافیایی در کشور محسوب می گردد.

✓ استفاده کم و ناآگاهانه از فلسفه جغرافیا در تحقیقات جغرافیایی کشور

قابل توضیح اینکه، در چند دهه گذشته، همه آثار بزرگ جغرافیایی که در سطح جهان پذیرش عام یافته است بر بنیان های فلسفه سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه های اجتماعی استوار بوده است. بدینسان که هدایت و رسالت اندیشه های جغرافیایی، بیشتر از اندیشه های فلسفی تاثیر پذیرفته است (شکوئی، ۱۳۸۲، ۹). بدون شناخت بنیادهای فکری، درک و تحلیل وضع موجود و طراحی آینده و نظریه پردازی کاری غیرممکن است. سطحی بودن پاره ای از آثار جغرافیایی، حاصل از این غفلت و تفکر بی سامان است (اذانی، ۱۳۸۸، ۸). بنابراین از تنگناهای دیگر:

✓ عدم بهره گیری مناسب از بنیان های فلسفه سیاسی، اقتصاد سیاسی و نظریه های اجتماعی در تحقیقات جغرافیایی کشور

نگرش سیستمی نیز از مهمترین مولفه های نظریه پردازی در حوزه های علوم انسانی از جمله جغرافیا محسوب می گردد. مهمترین وظایف آن عبارتست از (رضائیان، ۱۳۸۸، ۸):

- 1- انتقال یافته های یک حوزه علمی به حوزه های دیگر، از طریق بررسی و مطالعه شباهتها و میزان همانندی مفاهیم، قوانین و مدل های مورد استفاده در رشته های مختلف علمی
- 2- تشویق به ایجاد و طراحی مدل های نظری، در حوزه هایی که فاقد تعداد کافی نظریه است.
- 3- به حداقل رساندن تکرار و دوباره کاری در مطالعات و تلاش های نظری، در حوزه های مختلف علمی

4- ایجاد وحدت در علوم، از طریق بهبود ارتباطات میان متخصصان علوم مختلف



اما متأسفانه در این حوزه نیز، خلاء جدی مشاهده می گردد بر مبنای مشاهدات، استنباطات و استخراجات این پژوهش، فقدان نگرش سیستمی از مهمترین تنگناهای نظریه پردازی در پژوهش های جغرافیایی کشور می باشد.

✓ خلا جدی در استفاده از نگرش سیستمی در تحقیقات جغرافیایی (بخشی نگرشی مفرط)

تاریخ علم نشان می دهد که تولید و توسعه علم مستلزم شکل گیری سنت نقد در عرصه آن بوده است (افضلی و کیانی، 1389). نقد نشانگر پویایی در عرصه های علمی است و علم جغرافیا نیز به عنوان یک علم ریشه دار با نقد انس گرفته و وجود بسترهای انتقادی را الهام بخش پیشرفت نظریه های علمی و دگرگونی در روشهای موجود می داند (آمار و صمیمی، 1393). اما بنا به نتایج تحقیقاتی همچون پژوهش های افضلی و کیانی (1389) و آمار و صمیمی (1393) و نیز مشاهدات این پژوهش تنها سهم اندکی از تحقیقات جغرافیایی به نقد اختصاص دارد که این می تواند از عدم روحیه نقدپذیری پژوهشگران، مدیران و صاحب منصبان ناشی گردد؛ شاهد اینکه پژوهش هایی که به نقد مقاله، کتاب و یا پایان نامه جغرافیایی اختصاص یافته باشد انگشت شمار است.

✓ عدم روحیه نقدپذیری پژوهشگران، مدیران و صاحب منصبان جغرافیای کشور

از جمله مهمترین تنگناهای دیگر نظریه پردازی تحقیقات جغرافیایی در کشور که انتظار می رود نقش بیش از پیشی بر عهده گیرد، رهیافت پست مدرن است. رهیافت پست مدرن بر این باور است که نه تنها علم اساس آنارشستی دارد، بلکه خصلت آنارشستی قائل شدن برای علم، ماهیت انسانی دارد و به مراتب بیش از برداشتهای معطوف به نظم و قانون، به پیشرفتهای علم کمک می کند بدون این تلقی آنارشستی از علم، نظریه های علمی به ایدئولوژی های جزمی و انحطاط یافته و کیش های احمقانه - به قول معتقدان به پست مدرنیسم - تبدیل می شوند. با این وجود رهیافت پست مدرن، دارای کمترین احکام یا فرامین درجه اول (ارزش های دسته اول یا اوامر مستقیم مانند احکام اخلاقی) در عرصه علوم انسانی است، به عبارت دیگر، جهت گیری ارزشی پست مدرن، نظامی است که بسیار کم، سرمشق و الگو تعیین می کند. پست مدرنیسم، مخالف هرگونه تبیین کلیت بخش یا به بیان «لیونار» روایت های کلان است (نوذری و شیخلر، 1389، 36). بر این مبنای، از جمله تنگناهای نظریه پردازی در تحقیقات جغرافیایی کشور عبارتست از:

✓ ماهیت نظریه گریز رهیافت پست مدرن

اما با توجه به اینکه بخش مهمی از وظایف دانشگاهها ارائه نظریه، تولید علم، اشاعه و آموزش دانش و پژوهش در جامعه است؛ می توانند از طریق فعالیتهایی از قبیل تعیین موضوع تحقیقاتی مورد نیاز جامعه، تعیین

اولویتهای تحقیقاتی، پذیرش تحقیقات مورد نیاز سایر سازمانها، تربیت دانشجویانی با مهارتهای تحقیق، ساماندهی، نظارت بر فعالیتهای تحقیقاتی در حال انجام، طبقه بندی و کاربردی ساختن نتایج تحقیقات برای رفع معضلات و مسائل و نظایر آن نقش موثری ایفا نمایند (سادات فدوی و قلی قورچیان، ۱۳۸۷، ۴۷). که ریشه بسیاری از تنگناهای برشمرده نظریه پردازی جغرافیایی کشور را می توان به ضعف در سیستم دانشگاهی کشور مربوط دانست.

✓ ابتر بودن سیستم آموزش عالی کشور در حوزه علوم جغرافیایی کشور

از جمله مهمترین تنگناهای دیگر شناسایی شده عبارتند از:

- ✓ فراهم نبودن شرایط روحی-روانی، فضای اجتماعی و فیزیکی، فضای سیاسی-امنیتی و مالی
- ✓ کلا در کشور معمولا نوآوری به صورت یک فعالیت مجرد و متنوع از کل جامعه اتفاق می افتد و فرهنگ مسلط در جامعه مشوق نوآوری نیست.
- ✓ نبودن فضای گفتمان نظریه پردازی
- ✓ پایبندی به نظریه های برخاسته از شرایط محیطی متفاوت از زمینه مورد تحقیق
- ✓ دیوان سالاری در نهاد علم
- ✓ کمبود بودجه های پژوهشی قابل تخصیص به تحقیقات جغرافیایی
- ✓ همه همت و تلاش محققین صرف آزمودن نظریه های ارائه شده از غرب می شود.
- ✓ عدم احساس عمیق کمبود نظریه پردازی در جامعه جغرافیایی کشور
- ✓ بین روش شناسی، فلسفه علم، روش تحقیق و روش نگارش مقاله و پایان نامه در جامعه جغرافیایی کشور خلط شده است.
- ✓ تسلط نوعی روحیه اخباری گری
- ✓ حاکمیت نگاه فردی بر تحقیقات جغرافیایی کشور که به عدم ارائه نظریه های کلان منجر نمی شود.
- ✓ در پاره ای از موارد گسست از دنیای پیرامون
- ✓ عدم وجود بازسازی، بازخوانی و بازاندیشی به نحوی که یک اندیشه برای محافظت خود از ویرانی، بایستی تا مرز خودویرانی به خودسازی بپردازد.
- ✓ عدم وجود مدارای علمی
- ✓ آنچه سبب ارتقا و ترفیع استاد است اعداد و شمارگان است نه تولید علم و دانش

- ✓ عدم گزینش دقیق موضوعات پژوهشی در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی به ویژه دانشجویان دکتری جغرافیا
- ✓ افراط و تفریط در سنت گرایی و تجددگرایی که موجب می شود نخبگان جغرافیای کشور احساس مسئولیت در قبال تولید علم نداشته باشند.
- ✓ فقر روش شناسی در رویکرد بومی سازی نظریه ها
- ✓ عدم آشنایی با فرآین نظریه پردازی نزد جغرافیدانان کشور
- ✓ نبودن تفاوت زیاد مابین موقعیت اساتید محقق جدی و نوآور شجاع با اساتید مقلد
- ✓ عدم انعطاف پذیری ساختار نظام های تحقیقاتی در سالهای گذشته
- ✓ عدم پرورش ویژگیهای شخصیتی یک نظریه پرداز نزد دانشجویان جغرافیا در دوران دانشجویی
- ✓ عدم تدوین استانداردهای خاص پژوهش نظریه سازی خوب جغرافیایی
- ✓ ضعف در پیوند مسئله پژوهشی با ره آورد نظری (نظریه)
- ✓ پژوهش های تزئینی جغرافیایی
- ✓ کهنه اندیشی و جزمی نگری، به جای تلاش برای نوآوری و آفرینش دانش بومی
- ✓ عدم توجه به حقیقت و واقعیت در یک زمان در تحقیقات جغرافیایی کشور
- ✓ عدم توجه به آرمانخواهی آگاهانه در تحقیقات جغرافیایی کشور
- ✓ نتوانسته اند ترکیبی پویا از مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی و مبانی ارزشی اسلامی و ایرانی را در پرتو پژوهش های عمیق کیفی برای شناخت، توصیف و تبیین ویژگیهای محیطی کشور به کار گیرند و در کنار آن، از جنبه های مثبت روش های کمی استفاده نمایند.
- ✓ بعضی از اساتید جغرافیا دارای بینش ها و طرحواره های متعددی هستند ولی هنوز جسارت بیان آن را ندارند.
- ✓ زبان ارزیابی جغرافیا، بیشتر متناسب با علوم طبیعی و تجربی است.
- ✓ عدم تناسب امکانات پژوهشی و تسهیلات پشتیبانی با نیازهای واقعی مجامع جغرافیایی
- ✓ جای افتادن این فکر غلط در میان بسیاری از جغرافیدانان که فضای نظریه و عمل، دو فضای بیگانه اند.
- ✓ خبرگان و متخصصان امر، به طور عمده در اندیشه آنند که نظریه های موجود را کاربردی نمایند و علاقه ای به نظریه پردازی ندارند.

- ✓ در برخی مواقع روابط و هنجارهای نانوشته و نامرئی بسیار ناسالم میان اساتید دانشگاهی از جمله جغرافیا
- ✓ در بسیاری از موارد، بودجه پژوهشی تلف می شود.
- ✓ پراکندگی و عدم استمرار در تحقیقات جغرافیایی کشور
- ✓ انتشار نامنظم بسیاری از نشریات جغرافیایی کشور
- ✓ برخوردهای بوروکراتیک، موردی و موضعی با پژوهشگران، متفکران و اساتید
- ✓ کم توجهی و بی مهری نسبت به استادان، متفکرین و پژوهشگران متمایل به کارهای علمی بنیادین
- ✓ خط مشی های انگیزشی مراجع و مراکز پژوهشی در وضعیت مناسب قرار ندارند.
- ✓ در دام افتادن به کلیشه نام آوران و نظریه های رایج
- ✓ تاکید بیش از حد بر رویکردهای قیاسی در تحقیقات جغرافیایی کشور
- ✓ عدم توجه کافی به اتخاذ رویکرد مساله محور در برخورد با پژوهش
- ✓ اصولا فعالیتهای پژوهشی بنیادی حداقل در مراحل اولیه، نیازمند سرمایه گذاری سنگین است. زیرا در مراحل اولیه، بازدهی پژوهش بسیار ناچیز است. از این رو حمایت دولت و نهادهای سیاسی بسیار تعیین کننده خواهد بود اما در بسیاری از مواقع مسئولین متوجه این مسئله نیستند.
- ✓ فقدان رابطه پویا بین جامعه و جغرافیا
- ✓ ارتباط نامناسب ساختار سیاسی و اندیشه جغرافیایی
- ✓ بسیاری از جغرافیدانان با ساز و کارها و ادبیات نوشتاری و گفتاری و اسلوب طرحواره های خود آشنا نیستند.
- ✓ عدم تمایل به روش شناسی نظریه پردازی و تنها اکتفا به روش تحقیق
- ✓ عدم توجه به منزلت اخلاق پژوهی
- ✓ در تحقیقات جغرافیایی کشور، فضای جغرافیایی به فضای عینی فروکاسته شده است و فضای ذهنی نادیده گرفته شده است.
- ✓ روابط و مناسبات نانوشته و نامرئی ناسالم یا عقیم میان استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی هنگام انتخاب موضوع پژوهش، هنگام انجام پژوهش و نیز هنگام داوری و ارزیابی
- ✓ نبود نظام ملی نوآوری در کشور در حوزه علوم جغرافیایی کشور
- ✓ تلقی غیر واقعی بسیاری از تحقیقات جغرافیایی از مسائل محیطی

✓ خود تنظیمی باز اندیشانه؛ پیش نیاز تحقیقات علمی است و بازگشت به بنیادهای علم جهت حصول به پیشرفتهای علمی. اما این مهم در تحقیقات جغرافیایی کشور دیده نمی شود.

### نتیجه گیری

جغرافیا دانش گرانمایه ای است که ریشه در اولین هسته های کانون بشری دارد که از ظهور علمی آن بیش از هزار سال می گذرد. تشکل علمی این رشته به جهد دانشمندان اسلامی ایرانی بسی مدیون است که در حوزه نظریه پردازی نیز فعال بوده اند. اما جریان نظریه پردازی جغرافیدانان ایرانی به علت تنگناهای متعددی که می توان آنها را به صورت تنگناهای ساختاری، کاربردی، انگیزشی و فرهنگی و سیاسی در دو قالب درون حوزه ای و برون حوزه ای خلاصه نمود؛ دچار اختلال و به عبارتی رکود شده است که از این مجموعه علل تکیه بیش از روش شناسی اثبات گرایی و پوزیتیویسم منطقی و عدم سیاستگذاری مناسب علمی در مجموع علوم جغرافیایی در کنار بحران هویت رشته ای و عدم نگرش سیستمی از علت العلل این معضل محسوب می گردند.

### راهکارهای پیشنهادی

- ✚ اصلاح سیاستگذاری علمی کشور در ارتباط مجموعه علوم جغرافیایی کشور
- ✚ سعی در اصلاح نگرش پوزیتیویستی در تحقیقات جغرافیایی کشور
- ✚ اصلاح نظام آموزشی کشور در جهت پرورش دانشجویان با تفکرات زایا، نوآور و نظریه پرداز
- ✚ اصلاح فرآیند ارتقای اساتید
- ✚ اصلاح روابط استاد-استاد و استاد-دانشجو در دانشگاههای کشور
- ✚ هویت بخشی رشته ای به دانشجویان رشته جغرافیا
- ✚ دمیدن ذو حیه سیستمی اندیشی و نگرش سیستمی در نگرشها و تحقیقات جغرافیایی کشور
- ✚ تدوین نظام نوآوری تحقیقات جغرافیایی کشور
- ✚ استقرار کرسی های نظریه پردازی علوم جغرافیایی
- ✚ توجه به تنگناهای استخراجی در این پژوهش

## منابع

- 1- ابرزی، مهدی (1390)، چیستی و چگونگی کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره، گاهنامه نظریه پردازی، گاهنامه خبری مرکز نظریه پردازی، نقد و مناظره دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره 1، مهر 1390
- 2- افضل، رسول و وحیدکیانی (1389)، آسیب شناسی روش مطالعات جغرافیای سیاسی در ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیا، دوره جدید، سال هشتم، شماره 24، بهار و تابستان 1389
- 3- اذانی، مهتری (1388)، گذری بر حوزه جغرافیا و فلسفه سیاسی در اندیشه شادروان پروفیسور دکتر حسین شکوئی، فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، دوره یکم، شماره 1، پائیز 1388، صص 113-119
- 4- ایمان، محمدتقی (1376)، نگاهی به اصول روش شناسی ها در تحقیقات علمی، نشریه علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره 165، زمستان 1376، صص 47-76
- 5- آزادارمکی، تقی (1376)، نظریه های جامعه شناسی، تهران، انتشارات سروش
- 6- آسایش، حسین و سید رحیم مشیری (1389)، روش شناسی و تکنیک های علمی در علوم انسانی با تاکید بر جغرافیا، تهران، انتشارات قومس
- 7- آمار، تیمور و رضا صمیمی (1393)، تحلیل روش شناسی مطالعات جغرافیا در ایران، نقدی بر کمی گرایی افراطی، دوازدهمین کنگره انجمن جغرافیای ایران با محوریت آمایش سرزمین، الگوی ایرانی اسلامی
- 8- باقری، خسرو و شهین ایروانی (1380)، جایگاه نظریه های تربیتی در عمل معلم، مجله روان شناسی و علوم تربیتی، سال سی و یکم، شماره 2، پائیز و زمستان 1380، صص 123-138
- 9- بلانت، آلیسون و جین ویلس (1385)، دگراندیشی در فلسفه جغرافیا، ترجمه حسین حاتمی نژاد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 10- بلیکی، نورمن (1392)، طراحی پژوهش های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی
- 11- بیتس، ماریساجی (1387)، مقدمه ای بر فرا نظریه ها، نظریه ها و الگوها، ترجمه غلام حیدری، فصلنامه علمی-پژوهشی کتابداری و اطلاع رسانی، دوره یازدهم، شماره 4 (مسلسل 44)، زمستان 1387، صص 275-297
- 12- پاپ زن، عبدالحمید و همکاران (1386)، تدوین مدل مفهومی حاصل از تلفیق دانش بومی و رسمی با استفاده از نظریه بنیادی به منظور دستیابی به رهیافت ترویجی مناسب؛ مطالعه موردی: منطقه بیلوار شهرستان کرمانشاه، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال پانزدهم، شماره 58 (ویژه سیاستهای کشاورزی)، تابستان 1386، صص 151-176
- 13- پاپلی یزدی، محمدحسین و حسین رجبی سناجردی (1391)، نظریه های شهر و پیرامون، تهران، انتشارات سمت
- 14- پارسونس، تونی و پیتر جی. نایت (1386)، روش رساله نویسی در جغرافیا و علوم مرتبط، ترجمه حسین محمدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 15- پوپر، کارل ریموند (1370)، منطق اکتشاف علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات سروش
- 16- پوراحمد، احمد (1385)، قلمرو و فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 17- توانا، محمدعلی (1390)، نظریه انتقادی یورگن هابرماس: نمونه ای از تفکر میان رشته ای در عصر حاضر، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره سوم، شماره 4، پائیز 1390، صص 91-116

- 18- جاوری، مجید و رستم صابری فر (1391)، روش تحقیق در جغرافیا، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- 19- جمشیدیها، غلامرضا و مجید کافی (1392)، مولفه های نظریه اجتماعی بر اساس مبانی شناخت جامعه در قرآن، فصلنامه آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره 17، بهار-تابستان 1392
- 20- جنسن، آریلد هولت (1376)، جغرافیا، تاریخ و مفاهیم، ترجمه جلال تبریزی، تهران، انتشارات سیر و سیاحت
- 21- حاتمی نژاد، حسین (1391)، جغرافیای رادیکال؛ رویکرد میان رشته ای در جغرافیای انسانی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره چهارم، شماره 3، تابستان 1391، صص 15-31
- 22- حافظ نیا، محمدرضا و همکاران (1391)، تبیین فرآیند برنامه ریزی علوم جغرافیایی در دانشگاههای ایران، دوفصلنامه مطالعات برنامه ریزی آموزشی، سال اول، شماره 1، بهار و تابستان 1391، صص 82-103
- 23- حافظ نیا، محمدرضا (1392)، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سمت
- 24- حسن زاده، رمضان (1392)، روشهای تحقیق در علوم رفتاری، تهران، نشر ساوالان
- 25- حسینی فر، عبدالرحمن (1391)، بررسی روش و چهارچوب اصولی گری روش شناسانه در اندیشه محمد حسین نائینی، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال سوم، شماره 1، بهار و تابستان 1391، صص 53-70
- 26- حسینی، حمیدرضا و مهدی علی پور (1391)، درآمدی بر سیاست پژوهی تولید علوم انسانی اسلامی، آسیب ها و راهکارها، فصلنامه علمی-پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، سال هیجدهم، شماره 70، بهار 1391، صص 33-57
- 27- حسینی، محمدحسین (1389)، درآمدی به روش شناسی تلفیقی در پژوهش های میان رشته ای علوم اجتماعی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، دوره دوم، شماره 4، پائیز 1389، صص 137-153
- 28- حسینیقلی زاده، رضوان و همکاران (1389)، مروری بر روش شناسی نظریه پایه و با تاکید بر مطالعات سازمانی، فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد، سال نوزدهم، شماره 54، بهار 1389
- 29- حسینی، محمدتقی (1390)، بررسی نظریه بیداری اسلامی در مورد انقلاب های خاورمیانه، فصلنامه عبمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، سال دوم، شماره 2، پائیز و زمستان 1390، صص 19-37
- 30- خاکی، غلامرضا (1387)، روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی، تهران، انتشارات بازتاب
- 31- خسروپناه، عبدالحسین (1386)، نظریه دیدبانی (فلسفه مضاف تاریخی-منطقی به مثابه نظریه تحول در علوم)، فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره 10، پائیز 1386، صص 9-46
- 32- خلیلی شورینی، سیاوش (1386)، زوשהای تحقیق در علوم انسانی، تهران، موسسه انتشارات یادواره کتاب
- 33- دانائی فرد، حسن و حسین بابایی مجرد (1389)، روش شناسی نظریه پردازی در حوزه علوم انسانی؛ تاملی بر رویکرد اندیشمندان اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی معرفت فلسفی، سال هشتم، شماره 1، پائیز 1389، صص 133-164
- 34- دانائی فرد، حسن (1388)، روش شناسی عمومی نظریه پردازی، فصل نامه علمی-پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، دوره پانزدهم، شماره 58، بهار 1388، صص 7-32
- 35- دانائی فرد، حسن (1392)، نظریه پردازی: مبانی و روش شناسایی ها، تهران، انتشارات سمت

- 36- دانائی فرد، حسن (1388)، روش شناسی نظریه پردازی در مطالعات سازمان و مدیریت: پژوهشی تطبیقی، فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس علوم انسانی - پژوهشهای مدیریت در ایران، دوره سوم، شماره 4، زمستان 1388، صص 165-191
- 37- دلاور، علی (1392)، روش تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی، تهران، نشر ویرایش
- 38- دلاور، علی (1392)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، انتشارات رشد
- 39- دواس، د. ای (1393)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشر نی
- 40- دولفوس، اولیویه (1370)، تحلیل جغرافیایی، ترجمه سیروس سهامی، مشهد، نشر نیکا
- 41- رجبی، محمود (1383)، روش تفسیر قرآن، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- 42- رضایی اصفهانی، محمدعلی (1390)، نظریه پردازی های علمی قرآن، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره 9، پائیز و زمستان 1390، صص 55-83
- 43- رضائیان، علی و اسدالله گنجعلی (1388)، رویکرد چند سطحی و کاربرد آن در نظریه پردازی سازمان، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه مدیریت، سال سوم، شماره 2، پائیز و زمستان 1388، صص 5-40
- 44- رضویان، محمدتقی و مصطفی خزائی (1390)، اثرات پوزیتیویسم منطقی بر جغرافیا و برنامه ریزی شهری؛ نمونه موردی: شهرهای ایران از سالهای (1300-1390)، فصل نامه جغرافیا و برنامه ریزی شهری چشم انداز زاگرس، سال سوم، شماره 10، زمستان 1390
- 45- رفیعی، حسن رضا (1386)، نقش جغرافیدانان مسلمان ایرانی در توسعه علم جغرافیا، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش های جغرافیایی، شماره 59، بهار 1386، صص 95-114
- 46- سادات فدوی، مجبوه و نادر قلی قورچیان (1387)، کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره به منظور ارائه چارچوب ادراکی مناسب برای نظام آموزش عالی کشور، فصلنامه علمی - پژوهشی دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه ریزی درسی، شماره 19، پائیز 1387، صص 45-60
- 47- سالارزاده امیری، نادر (1388)، بررسی تطبیقی روش شناسی مارکس و دورکیم در فرآیند شناخت، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی، شماره 46، پائیز 1388، صص 139-159
- 48- سرمد، زهره و همکاران (1392)، روش های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، انتشارات آگاه
- 49- سیاسی، علی اکبر (1378)، نظریه های شخصیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 50- سیدباقری، سید کاظم (1388)، اجتهاد و بسترهای نظریه پردازی در فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره 16، بهار 1388، صص 11-42
- 51- شبلینگ، ژان (1385)، تاملی در مسائل بنیادی جغرافیای معاصر، جغرافیا چیست؟، مشهد، انتشارات محقق
- 52- شکوئی، حسین (1367)، فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی
- 53- شکوئی، حسین (1368)، جغرافیای کاربردی و مکتبهای جغرافیایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- 54- شکوئی، حسین (1375)، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی
- 55- شکوئی، حسین (1382)، فلسفه های محیطی و مکتبهای جغرافیایی، تهران، انتشارات گیتاشناسی



- 56- صمدی، هادی (1387)، دیدگاه سنتی در باب ساختار نظریه های علمی، فصلنامه علمی-پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، شماره 54
- 57- طیبی، محمد (1382)، نظری بر جغرافیای پژوهی در تمدن اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیا و توسعه، دوره یکم، شماره پیاپی 2، پاییز و زمستان 1382، صص 123-148
- 58- علی احمدی، علیرضا و وحید سعیدنهایی (1386)، توصیفی جامع از روشهای تحقیق، تهران، انتشارات تولید دانش
- 59- غفاریان، وفا و حسین دهقانی پوده (1385)، نظریه سازی علمی در مطالعات مدیریتی و ارائه یک تجربه عملی، فصلنامه علمی-پژوهشی مدرس علوم انسانی، دوره دهم، شماره 4، زمستان 1385
- 60- فاطمی، جمیله (1393)، تحلیلی بر میزان اثربخشی معرفت و مهارت منطقی در توسعه نظریه پردازی و تولید علم، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره چهاردهم، شماره 1، بهار 1393، صص 115-132
- 61- فرمهبینی فراهانی، محسن (1380)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، تهران، انتشارات اسرار دانش
- 62- فرید، یدالله (1374)، سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز
- 63- گروت، لیندا و دیوید وانگ (1392)، روش های تحقیق در معماری، ترجمه علیرضا عینی فر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- 64- لحمیان، رضا (1386)، نقد و بررسی دیدگاه رادیکالیسم بر مکاتب فلسفی، اجتماعی و جغرافیا، دوره یکم، شماره 2 (ویژه جغرافیا)، تابستان 1386، صص 46-59
- 65- مارکزیک، جوفری و همکاران (1390)، اصول طرح تحقیق و روش شناسی، ترجمه مریم خسروی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
- 66- مسعودنیا، حسین و حسین توسلی (1390)، بررسی تحول نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان به ولایت مطلقه فقیه با رویکرد روش شناسی لاکاتوش، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش های علم و دین، سال دوم، شماره 1، بهار و تابستان 1390، صص 57-73
- 67- مشیری، سیدرحیم (1380)، منابع و مآخذ جغرافیای ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- 68- ملک، نیلوفر (1392)، مطالعه تطبیقی مفهوم روش شناسی و نظریه از منظر پژوهش های کمی و کیفی با تاکید بر نظریه پردازی در معماری، نشریه مطالعات تطبیقی هنر (دوفصلنامه علمی-پژوهشی)، سال سوم، شماره 5، بهار و تابستان 1392
- 69- مولایی هاشجین، نصرالله (1387)، تجدید جایگاه جغرافیدانان مسلمان با ایجاد اتحادیه جغرافیایی جهان اسلام (I.W.G.U)، فصل نامه چشم انداز جغرافیایی، سال سوم، شماره 6، بهار و تابستان 1387، صص 125-138
- 70- نجاری، رضا (1390)، روش نظریه پردازی شهید مرتضی مطهری در مبحث رشد، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت اسلامی، سال نوزدهم، شماره 2، پائیز و زمستان 1390، صص 87-103
- 71- نوذری، حسینعلی و کاظم شیخلر (1389)، روش شناسی و معرفت شناسی در رهیافت پست مدرن، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره 12، پائیز 1389، صص 35-55
- 72- های، ایان (1388)، روشهای تحقیق کیفی در جغرافیای انسانی، ترجمه احمد پوراحمد و محمد اسکندری نوده، تهران، انتشارات سمت
- 73- Kerlinger, F.N., (1986), *foundation of behavioral research*, Holt Rienhart & Winston Inc
- 74- Reynolds, P.D., (1971), *a primer in theory construction*. Indianapolis Bobbs-Merrill Educational Publishing
- 75- Van de van. A.H., (1989), *nothing is quite so partical as a good theory*, Academy of Management Review, Vol.4, No.4